

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر جمعه صبحی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



آریان ویدیو

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی
 شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 حاده نادریشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودکار
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاک کننده
میخاید: قلمها، چکش، برقی، بریدان، و دیگر جاده میزند تصویف و غیره

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره

قادریم: چکش شوکتی

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای
فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چکش جنس اسراج

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی را با کمترین ای صرف
چنان می نماید
آدرس: بازار بزرگ شهر

فروشگاه روز

مشتریان محترم ایستادگی و دلانیم
آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری
ماله در صورت نیاز بدست آورده می توانید
همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سرمه کادمت ای شاپوش می شود

قادریم: بزرگ کادمت

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزین قرطاسیه، کادمت او اسناد را
از سطر ماشین برش می نماید

قادریم: چکش جنس بریدان

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانزدهم شهریور در کابل، در جریان کودتای ۱۶ حوت، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

دین اسلام را با تفهیم و تفسیر

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

کتابخانه اسواوی

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می شود

نسخه اتحادیه روزنامه‌های جمهری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر: ماهر طهین
تلفون: ۶۱۱۰۲
بارق شخصی: ممان: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۱۲۰۲
محمود حبیبی: سوجبورک: ۶۱۸۲۸
عبدالمصداق: Editor-Chief Zaher Tanin
رهنورد زریاب: Editor-Chief Zaher Tanin

میکاران تهیه

گراتهک: حمید حلی، حمید سعید روضه
خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی
تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامصوری
مهندس: محمد گل

ادرس: بلاک ۱۰۶ اپارتان ۲۰۶
مقابل تمبر بطبعه دولتی
مکرون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک
Price Abroad: 50 US Dollars yearly
Curreaccount No 40233/8
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

ولای از آنزو های پیر پیر

دقتی در شوم فریادش کرد

پینکی پینکی

دوزولیوانو به منگولوتی

موسیقی عشق من است

درف عشقی با آنکه هر مسلم سرت

تیمی گبی از من، یادی کن

بای صحبت آوازخوان خوب خسرو

آزادی پیرایی

زن به چه می اندیشد

دور نیست آرزوست

هست قیمت است

تهیه، تولید و عرضه ادویه در

دواها قابل بحث است

باد و ضربه تپید

ببرفتن خدا کا فظ گفت

آزادی نامهای سنا

تقدیر و تقدیر

عشق من است

طلایی

۹۶

درس

دیگری برای بیهوده

کودتای ۱۶ حوت،

بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتای حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی. ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی. گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفت ز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج. ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج. ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروز و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له نارا حتی شانرا

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی. بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج. افغانستان بود که این آزمون ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج. بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج. ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید در حکایت و مجاز

فضای

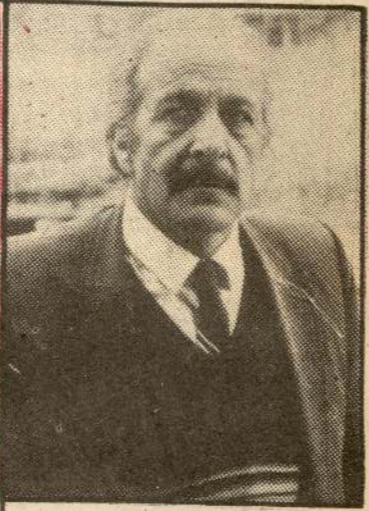
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روز ارم کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

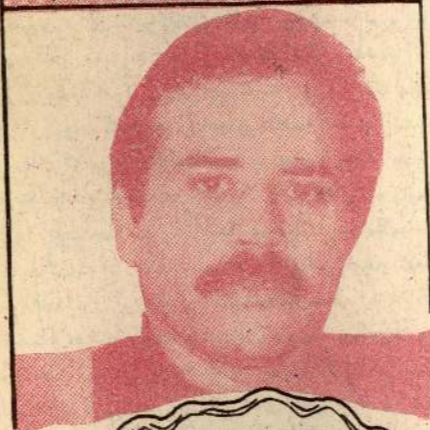
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 دارم کارهای خوشتر هنری انجام
 دهم و بهتر بتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمخیز از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریلیایم و هم در صورت آرزای شدن تیسلی
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی.
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی.
 هیله لرم د نوبی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

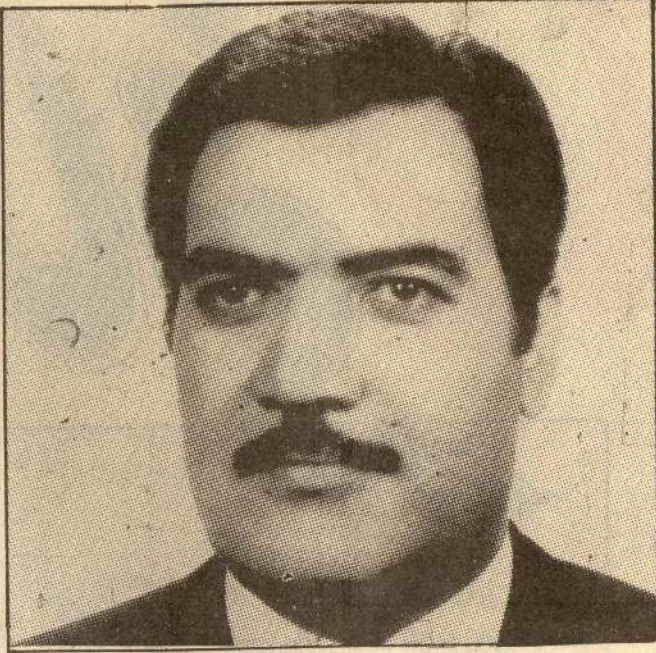
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مرگ سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

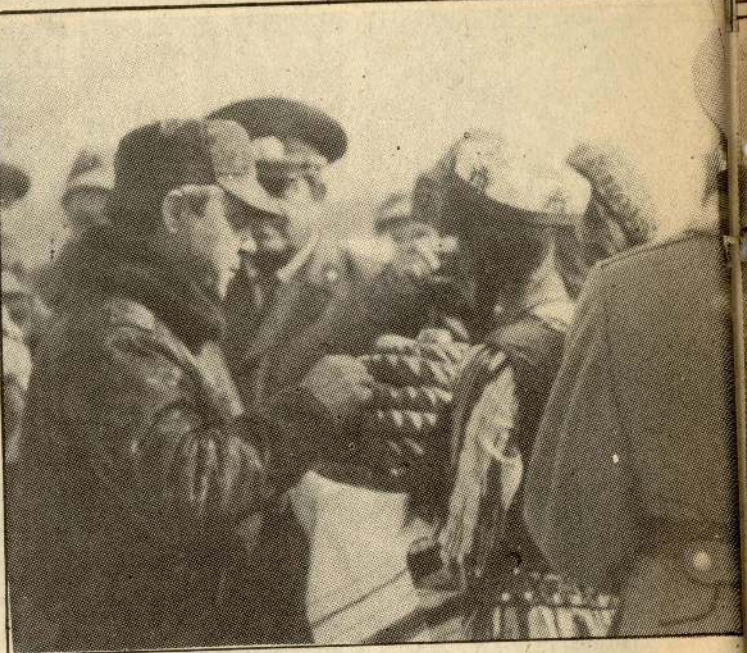
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسایش



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل ترواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از شوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن ماضی در کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسامبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.



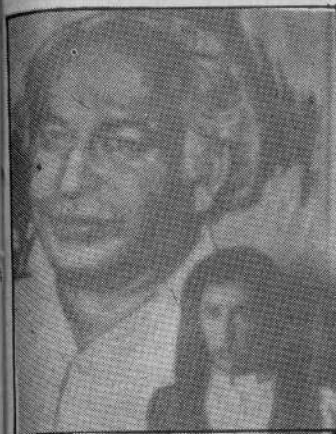
امام خمینی وفات نمود



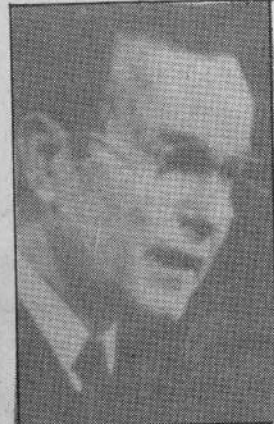
دهه هشتاد: پر حادثه ترین



راجمو کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
 خانم کاندیدی بمقتل رسید
 دیوار برلین فرو ریخت
 جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
 مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



بی نظیر بوتو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

تهدید میگردید
 * ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
 به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
 اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
 دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
 بازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
 را از دست دادند
 * ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
 به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
 ناصر روتیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
 شدند

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
 خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
 * دیکتاتور ونهله مجبور به ترک هایتی گردید
 * ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
 به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
 آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
 آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
 در جنگ با عراق موافقت کرد
 * جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
 نظامی کشته شدند

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
 شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
 شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
 و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
 ایران وفات یافت
 * در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
 تیان ان من تپاران شدند
 * زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
 برجای گذاشت

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
 فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
 غرب سفر کردند

* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
 گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
 کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
 نمودند

* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که
 توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
 بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
 سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
 هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
 انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
 سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
 * گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
 جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
 نمودند

* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
 رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
 کرد

* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
 به حیت صدراعظم انتخاب گردید

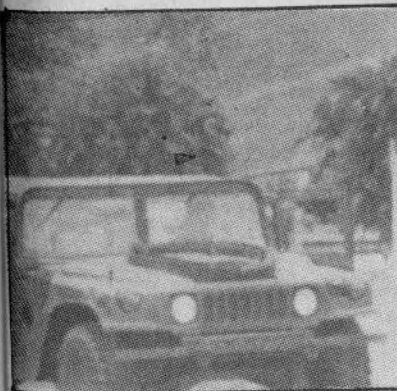
* مردم رومانیایاچاوسیسکو و خانمش را امیدام
 نمودند و قدرت را به دست گرفتند

* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
 را به بوش واگذار کرد

* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
 دوالمان مطرح گردید

* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
 بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک
 سپرده شد

* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
 نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا پیشتی
 آمده نتوانست و صرفاً ۴۲ فیصد آرا را کاپی کرد



با طنز و طنز طنز

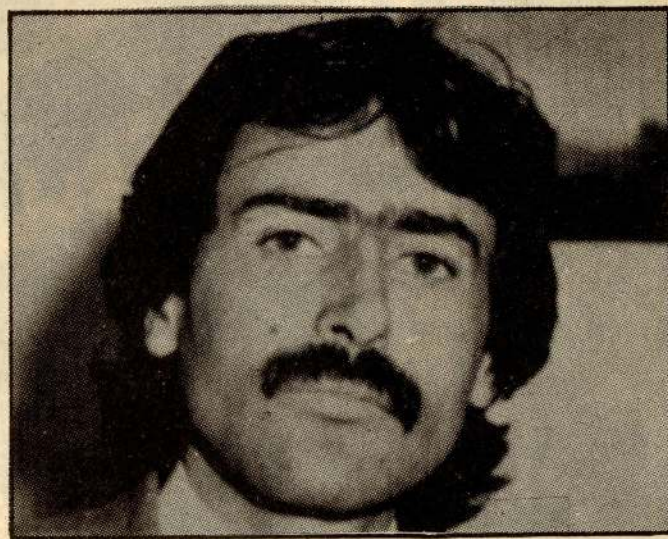
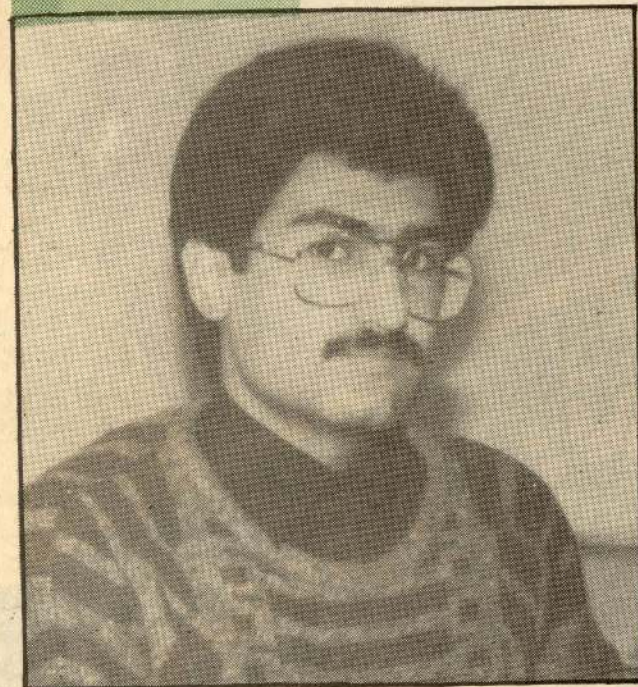
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



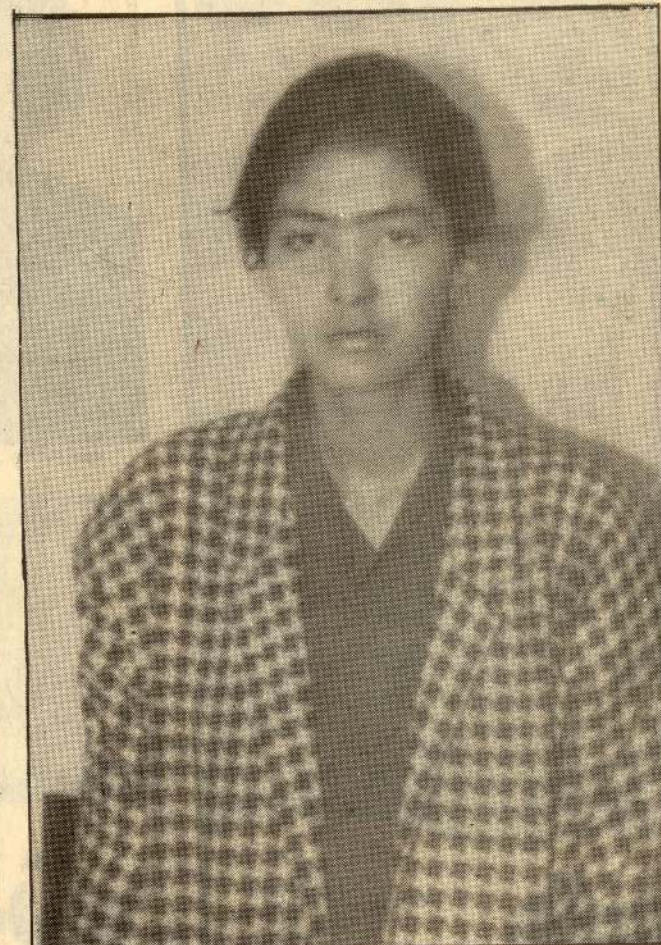
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پرپر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل انستتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و روپا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی مکنگوست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

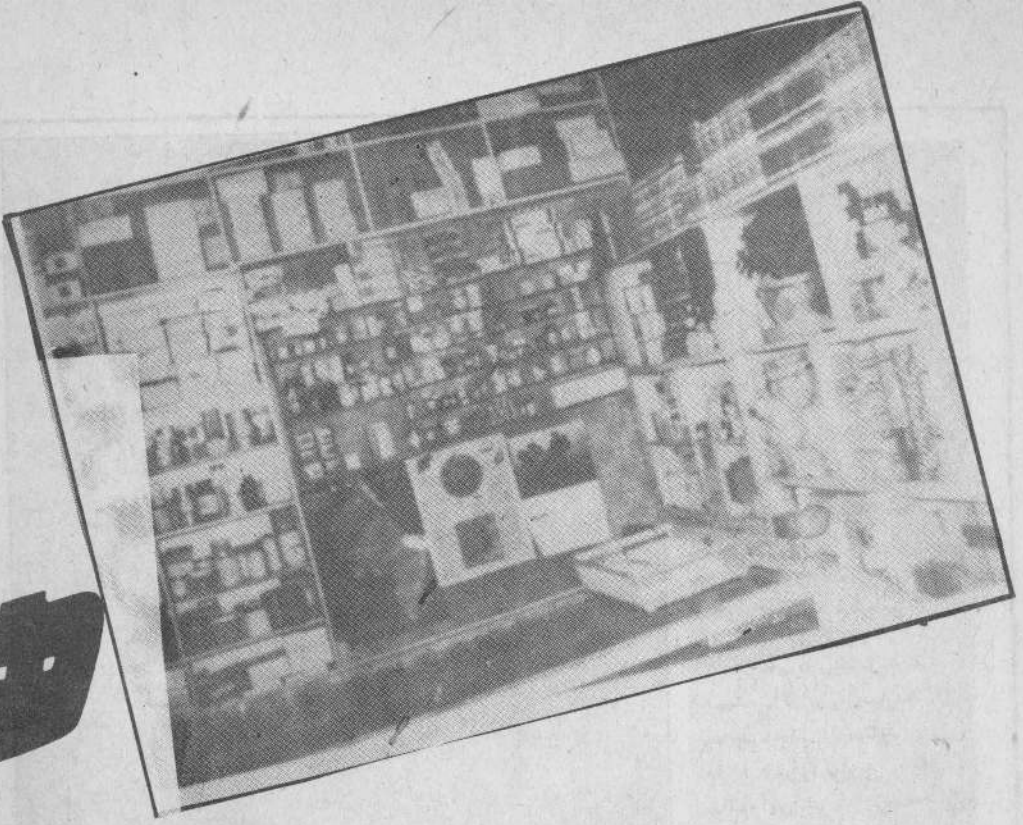
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ اوزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه میدرد استرا اما هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر تهیه نموده اند و مطلوب بسیاریم.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه ژنیک را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیازمند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلوروسون" دولونوروسون او اورتان و "از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیازمندان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات قرار میگیرد و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، بکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و ۰۰۰ برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیازمندان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهربانند.

پيښگي

د وړو ليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړو ليوانو
 وړانګا پورته کړه د داستان د هيلر
 د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي
 د امستردام سخت زړه لرونکی
 سرې جې واکمنۍ ته په رسېدو
 سره يې د پير ستر ناتار پيل شو
 تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې
 له وېرې او وحشت سره سر او کار
 د لرېدو او تاريخ يې په وينس
 رنځ او تېوا پستوسره ولاړه گرانه
 په وېرې جې هغه ټول ظلمونه چې
 د نازي تېاه کارانوله خوا پيل
 بشريت ونيول د کاغذ پر مخ
 وليکل شي د هيلر د واکمنۍ په
 لړ کې چې ويني خپونکې سې
 د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي
 د مرګ ماتم د اړيا په غوږه گوت
 خپل تور سوري خپور کړ يو
 ((بوخوالد)) په دوزخ کې
 سلګونو زړو انسانانو چېغې داسې
 اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو
 لاندې آسمان ته پورته شوي
 ښکلي تاسيمات، کلې او بناړونه
 د بې گناه انسانانو په وينو ولر
 شول او په مليونونو تنه انسانانو
 د مرګ د مامورينو په لاس د لمبو
 خولې ته ولويدل

هو! کيدای شي چې نازي ويني
 خپونکي د هغو ټولو ناخوالو
 رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي
 چې د ويني نړيوالې جګړې په
 لړ کې په مليونونو تنه انسانانو
 هغواخته شول د هيلر خونړي
 واکمنۍ چې د ويني نړيوالو اوتيا
 کوونکې جګړه يې رامنځ ته کړه
 د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱
 نيټې د آلمان په خاوره کې ټينګه
 شوه واکمنۍ ته د هغه په رسېدو
 سره د آلمان د تاريخ د پوره توره
 پاڼه پرانستل شوه اولسه د
 يې آلمان د نړي د د پکتا توري
 په مرکز د پانېس او دار د لرګيو
 د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا
 زينو د مورولو وړولو دار وگا وو
 په لرونکې هيواد بدل شو هيلر
 له هغه وروسته چې واکمنۍ ته
 ورسېد ((پر ختيځ باندې د يوډل
 او ((ټولو پر ضد د جګړې))
 شعارونه يې اوچت کړل او د
 «حياتي فضا» او ((لور نژاد))
 له تيوري څخه په کار اخستلو او د
 نورو هيوادونو په خاورو باندې په
 تيروي او د هغو د نيولو په مقصد يې
 د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ
 د دې تېاه کوونکې جګړې په د رشل
 کې د لويديځې اروپا او مرکزي



په منگولو کې



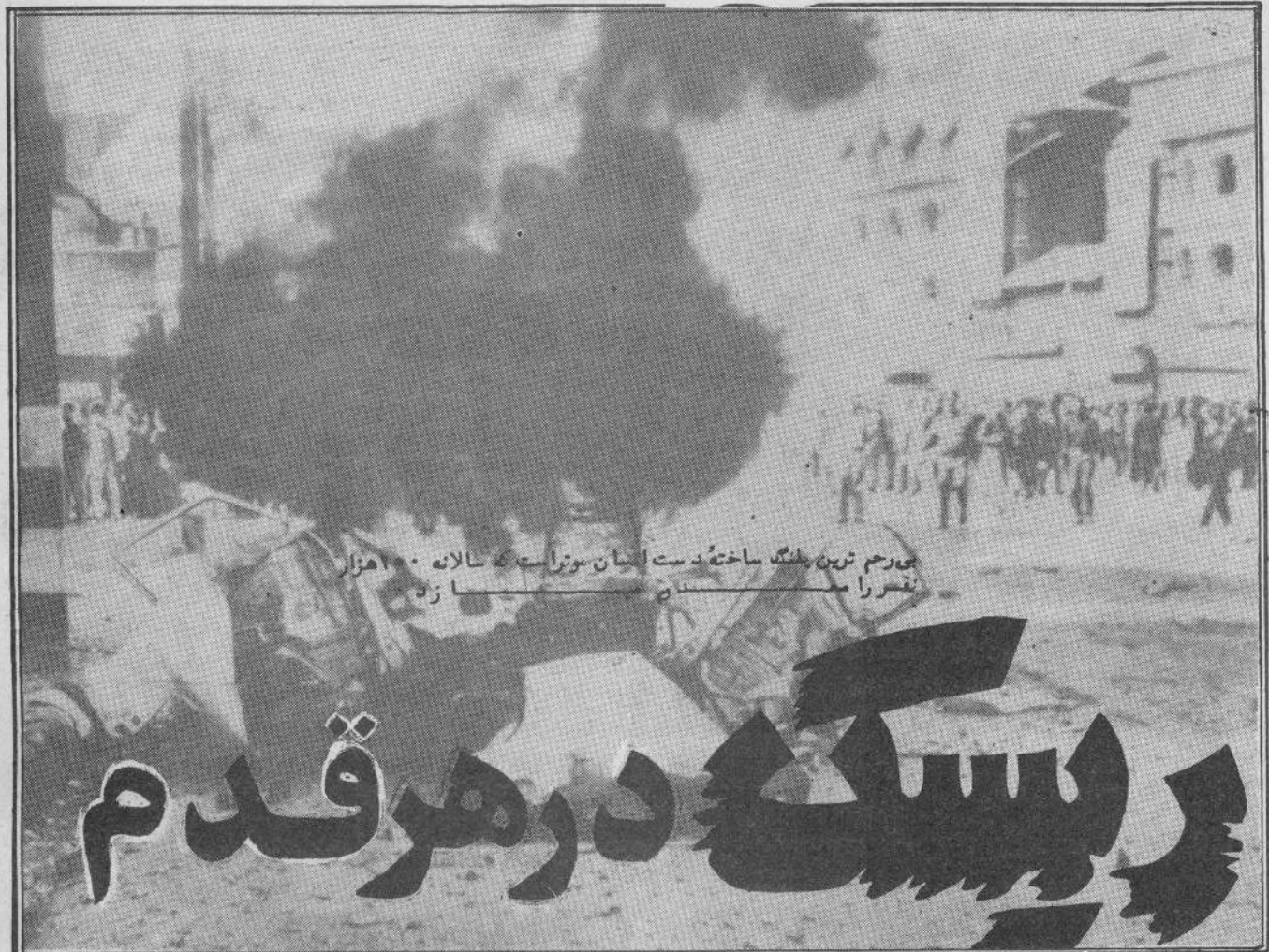
د نازي انسان وړو نگو د خورو لوله شيوو سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو ټخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو ليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې
 کله به هم د تاريخ له لمنې څخه
 پاک نشي شورويانو تر جګړې
 وروسته د د نيتواو اگونو د سا
 پير يا په واورو پوښلو استهوانو او د
 ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې
 کډي وموندلې چې مخه يې په
 خاورو پوښل شوي وه او په هغو
 کې د مرګ مامورانو د قربانيانو
 جسدونه سره سر کوټه کړي او د
 هغومخ يې د جونې داوبو په
 يوه استو پوښلی وو شواهد و
 خرګنده کړيد چې داوې بشري
 ضد عملونه زياتره د (گشتاپو)
 له خوا سرته رسيدلي دي هغه
 يوه ننگينه شيوه چې د مرګ مامو
 رينو د نيول شويو اسيرانو يار
 تيزانانو او جاسوسانو د محو وړني
 له پاره په کارول هغه د سات
 شوي صليب داغ (د هيلر د ولس
 پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه
 کړه ۱۹۴۰ کال د جګړې د پاي
 ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان
 د فوخي ماتې کال و د برلين
 د راپرزيده وروسته د ۱۹۴۵ کال د
 مې د مياشتې په دوهمه نيټه
 د همدې مياشتې په اتمه شپه
 د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط
 پرته د تسليميد و سند په همدې
 ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال
 د مې د مياشتې نهمه نيټه د شو
 روې د خلکو د وطني ستري جګړې
 د بري وېغ بر فاشيستي آلمان
 باندې د تل له پاره په تاريخ کې
 ثبت شوه په دې جګړه کې شو
 روې خلکو د پير ستر انساني او مادي
 تاوانونه وزغمل په جګړه کې د
 شوروي خلکو شل ميليونه تنه
 وګړي قرباني شول او د دې هيواد
 د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه
 ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه
 سترګې سرې کړې خود شوروي
 اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر
 مشري لاندې د مسکو د شاوخوا
 اوستاليگراد د تاريخي جګړو په
 بهير کې د ښمنو پوښتونو فوخي
 زارونه ورکړل د وطني جګړې په
 د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳)
 هيلرې خوا کونه د کورسک لسه
 جبهې څخه په شا وتبول شول او
 نژدې يو ميليون کيلومتره نيول شوي
 ساحه ازاده شوه په ۱۹۴۲
 کال کې قلمبان د شوروي اتحاد
 له ټولې خاورې څخه وشړل
 شول پرله هغه شوروي پوځ
 خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون
 ټخه د لويديځې اروپا د پاکولو له
 پاره پيل کړ لومړی ۱۹۴۱ کال د
 برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي
 پلې اړيا ټول هيوادونه د
 فاشيستي آلمان د متحد پټوله



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تعدادات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیکه طول عمر انسان را مطالعه و بررسی میکنند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او - بسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدرن احتمالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (یا ورنه فی ساعت) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از بامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از بدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین د نیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیبه حسی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

مسن (تا رسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۵	۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای ۳۰ سالگی
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بارید پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد بیکه (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکاراست که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم بد بوری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان ز نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برپیرانند - گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن بیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .

در صنایع لباس دوزی ، بوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۵۰) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۱۰۰) ، در ترانسپورت (۱۰۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۱۰۳۵) و در زراعت (۱۰۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج - معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی در شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد وید زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۱۰) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ویزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویزه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زن، فرهاد میزد:

"آزادیم را به من باز کردی دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم و چیزی برای خود نگذاشتم هاه از این بند که سج هام را خردن بس کردی"

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است

و اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که داستان ظریف و انگشتان پارهک او میدوزد - میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



ذکمه آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شمعیه جراحی که از نام آن - هوید است، شمعیه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمصلیات میگیرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۱۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدین مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند ه بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند ...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده ه خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جاه آنا ه که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرا فات و آ داب - پوسیده ه در گلوی شان خفه شده است ...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیوس مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش نمیشد تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)

بدین ایجاب و قبول ه خرید و فروش نا جا یز ه سه استفاده ها از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که عموماً علمای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر پایه خورشیدی و سعادت بشر استوار میدانند هازین اسرارنگار نمیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خودخواهان عدالت میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرارداد میکنند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است ... و هزار اتهام بی معنای دیگر ... و جالب این جاست که زنان آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نهی از گناه زنان در جامعه ما به گسرد مرد هاست ه مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند ه میدزند ه چیره و پاره میکنند ه جان یکدیگر را میگیرند و تنگه قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواستههای خود بزرگتر - یمن ضربه را بر بیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آ و ر خود را از دست داد و مسئولیت تا مین محوشت چند تا کسودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت ه به علت نداشتن سواد و بقیه در صفحه (۹۷)

مساله زن ه همچنان به نقیاص ملی و جهانی ه عنوان مساله ه هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سا و ستم مرد را بردوش کشیده است ه مساعد کرد ه شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایطی سخن گفتن بازنده گن ه همیشه مطالبه نشان ند ه اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان هم در کشورهای مختلف مساله زن ه به مطالبه مساله نسیم اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زبان از تنید ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های دارد درباره زبان ه هم در داخل کشور و هم در خارج آزاد ...



امانیت روز زن

آزادی یا سربازی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور بکی "قوم" نو پسند ه جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ه ه و مسکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد ه به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند ه چاپ نماید. وقتی از او خواهش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید تهیم تلخش ننوده و گفت:

بیمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر می برای تان آورده ام. سپس از میان دو سه ۲ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت:

به اداره مجله و هم ستاوی ه در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا اسمر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود:



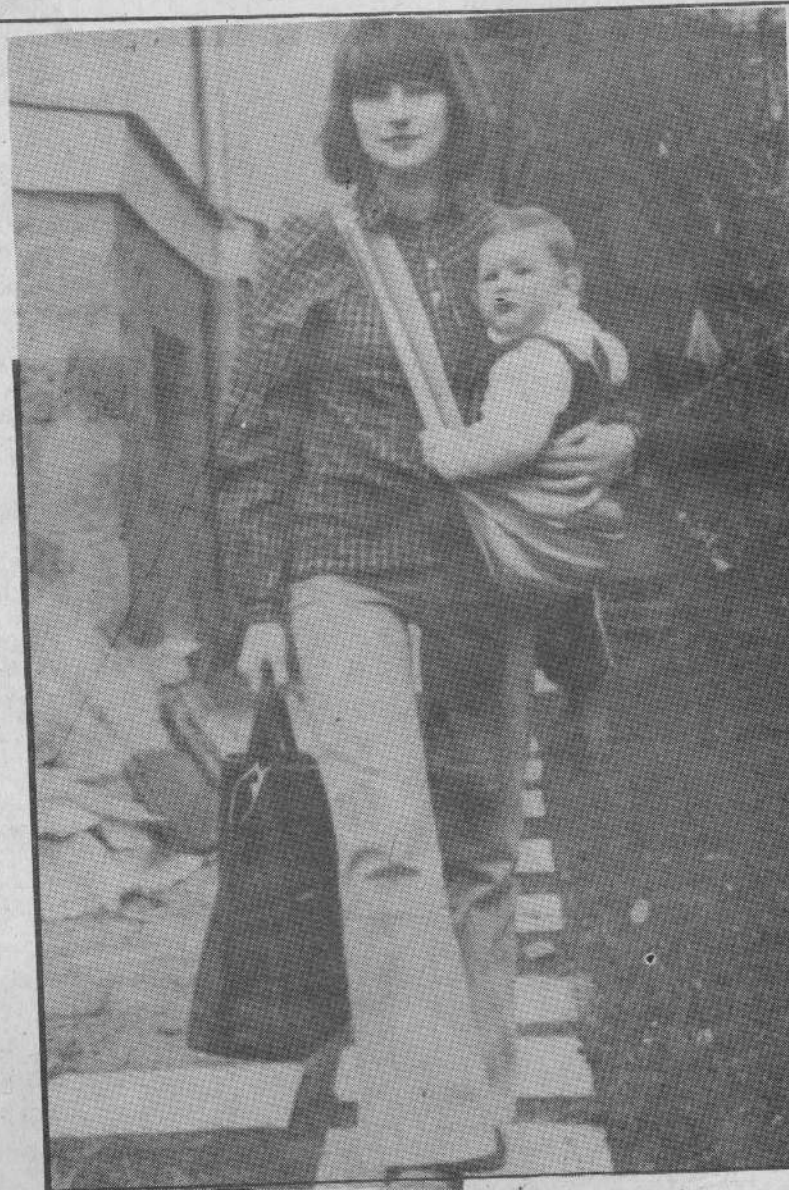
تقریباً قیوم: دنیای زنان افغان اغلب سربازی و سربازی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵۷ درصد امروزی خلاف ۴/۸۵ درصد زنان مصروف کار بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توأم بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

در حاشیه ۸ مارچ

ترجمه و تلخیص: ستانک

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میآید!

رادر ایالات متحده تشکیل اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فروش ها - پخت و پز

و مادرانیم که مساله بسی اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فروش ها - پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درك و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر میسرمد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میسدا ر د: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوشي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوهری مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا تمثيل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاه هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوهری را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مقلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوهری پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بوييشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوهری هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روسيه شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟ - شوهرزه زنا شوهری تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهنگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوهری نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوشي صد درصد قناعت دارند -

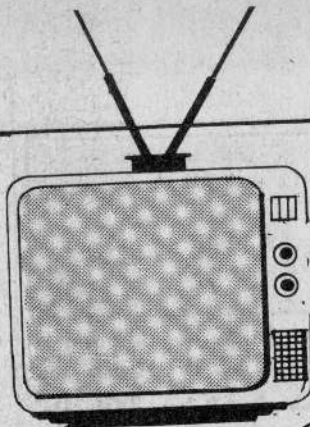
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -

- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصود ي څخه مو تر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصود يې له څه شېبې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

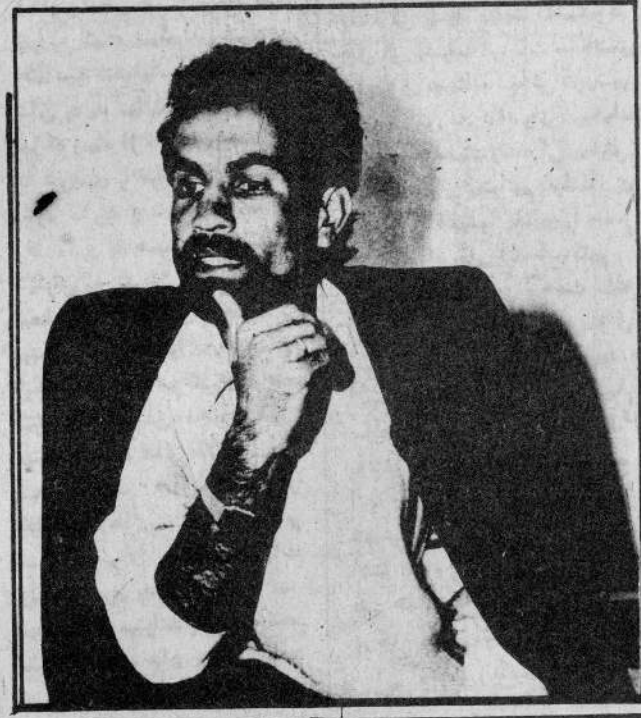
جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کالو کاري هنر

په نامه نوي تلويزیوني سريال

د ښوون مصلحت مننون مقصود
سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکي څېر ه
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکي تر څخه لري بلکه د هغه
اوسنی ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هرمحل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننون او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقوره
اوپريالي مصلحت سره د زياتي پيژند
ځلوي او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکي او خبرواتر ته
کيناستواو هغه هم په زياتي مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکي له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونکو او



زير ه پوري اوبراخ پگرته قدم
کښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولوييزيوني تياتري
نندارو کې مې چې استاد يې
دا پرکت اولار ښوونه په غاړه -
درلوده برخه اخسته . همدا ښان
د راپدېخوا تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالي
او سابقه لرونکي څيره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتي پيژندې سره راته لارښو-
ونې کړې دي او تر ورسه وسه پوري

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو نوی غورځون لیس شاعر هم و. د پښتو خزانی مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړی پېژندل شوی شعر هم دی پېدا کس.

د امیرکوبر په باب د ((تاریخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علی البستی داسې روایت کړې دي: ((امیرکوبر د امیر پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امیر و. اود جهان پهلوان په نامه یې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زمیند اوږکې واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دی چې د سهاک یا ((صهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې یې یاد شاهسی درلوده.))

امیرکوبر په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفین یې وخیل او هېڅ داسې جگړه نه وه چې هغه یې بری نه وي ترلاسه کړي. او خپلو مخالفینو یې نه وي نیولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پروسو بو او تقویر ووسته په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی یې امیر ناصر پاد شاه شو او د خپل پلار د سلطنت سپهې یې وساتلې.

د امیرکوبر یوازینی پښتو شعر چې ویاړ ته یا حماسه ده لکه پخوانیو شعري بحر و څخه په یوه بحر کې ویل شوی دی. د دغه شعر پشمیر لفظونه اوس په پښتو ژبه کې نه استعمالیږي. دا دی د نولوی په ډول د دغه شعر څرګند کړنی دلته وړاندې کوي:

زه هم زمرې، بردي نرې له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار ویرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

امیرکوبر د سیر پلاد سوري زوی د پښتو لومړی پېژندل شوی شعر شاعر، د غورځون سپه امیر، خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. امیرکوبر په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غورځون امارت جاري په غاړه درلودی.

کوبر د سخت او محکم معنای لري او هغه یې محکم کور په نامه چې په یوه مکان یې له سلوکا نوسره جگړه کوله اوسلو کسانو ته یې ماتی ورکوله. لکه چې پورته مویاد ونه وکړه امیرکوبر د غور له یوې مشهورې - طایفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوی استبداد عبدالحمی حبیبي په قول دغه طایفه اوس هم په بادغیس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه یادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه یوه سیمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلمې رېښه ((سوریا)) ته چې په وید کې د سورب النوع ته ویل کېده رسېږي.

د یوې روایت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سیمه کې یې د کونولونو راهیسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول باید وویل شي چې د سوري کورنی نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه یې وجود درلود اخستل شوی دی. د اسلام په وخت کې دغه قبېله د سرخس او بادغیس په سیمو کې مېشته وه.

لدنې قبیلې څخه د پیوتلسی شخصیتونه راوړل شوي دي ولکه ابوبکر حنیف بن محمد السور پادې سوري بن المعتز د سلطان سعید د وخت ستره سیاسي څیره ما هوې سوري چې فردوس هغه سوري نژاد اود بلخ او هرات حکمران بللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنی چې له هغې څخه د شیر - شاه سوري غوندې نویمالی منع ته راقلس.

امیرکوبر سوري چې په تاریخ

زنگار نه دي، یاخه کارورته نه سپارل کېږي او یا هم پخپله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سی مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زیاتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آیا په پسا د بودي چې تراوسه مویه څه شمیر فلمونو او تیاتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تمنا، لکه دا - چې څه شی په یاد راوړم، داسې وایس:

- هغه لومړنی فلم چې ما یې یوړول ولوباوه، د ((تکنی هڅې)) په نامه فلم دی چې کارگر د اناو سناریو ته یې سمیع ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستی)) ((غیره)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ایرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي دي؟

په جواب کې وایس:

- سره د دې چې زه له د ایرکټرانو او کارگردانانو سره لږ سراوکارلم خو بیا هم د معاونو کارگردانانو او ایرکټرانو لکه سمیع ورکړي، رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ازښتاک اود تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زیاتره هنرمندان لسه راډیو او تیاتر څخه پېژنېدلي دي؟ دې هم په څه حد پت داسې جواب را کوي:

- د دې پوښتنې په جواب کې باید ووايم چې د دې خبرې یواز - یې علت دا دی چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغور د دې چې د راډیو تلویزیون ټول هنرمندان ورسره لاس او گریوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله یوه اندازه پېسې لاس ته وړي او خپل ژوند او روزنه پرې وکړي. له همدې امله زیاتره هنرمندان په ټیټه کې دې اونۍ کولی چې په هغو لږ وپېسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرایطو کې د خپل ژوند اړتیاوې پوره کړي. دغه راز د تلویزیون او تیاتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټیټې له پاره ښه دلیل منل کېدای شي.

په زیاد استعداد غوریدو ته لاره واړه کړې ده. دغه راز ښایي څرگنده کړم چې محترم خیرمسل محمد دین زواک هم د تمثیل او - تیاتر هنر ته زیات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شی، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونی هېڅکله هم زیاد پکار نه دی.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تیاتر کې د تمثیل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربه لري. نو باید اداولی شې چې له دې دواړو څخه موکیم زیات خوښي دي. جواب را کوي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ایسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زیات خوښي دي. دا هم لکه چې په تیاتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولی شې د یوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي پانژدې، لېدونکي په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تیاتر کې ټول مسئولیت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تیاتر کې کار کول تران او یو څه سخت هم. خود ا هم باید ووايم چې په تیاتر کې د کار کولو سختی باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زیات مکان آزاد احساسوي البته د ازمانظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مینه لري، آیا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لپوال او ترې مې خو په خواشینۍ سره باید ووايم چې زموږ هغه یو لږ شمیر لیکوالان چې پدې ساحه کې یې لرو، یوازې د راډیو پېسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثیلي ټوټو په لیکلو بوخت دي او پدې توگه له لیکلو مشخصو او فوق العاده ورسولکه نویز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزیون کاره شپه د - لیکوال، سناریست، منتاژور او د ایرکټرانو فعالیت ته اړتیا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمیر کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . - نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ؟ هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .

شناختید ، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلیص کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همسکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند . - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقیق بخشید ؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد ، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



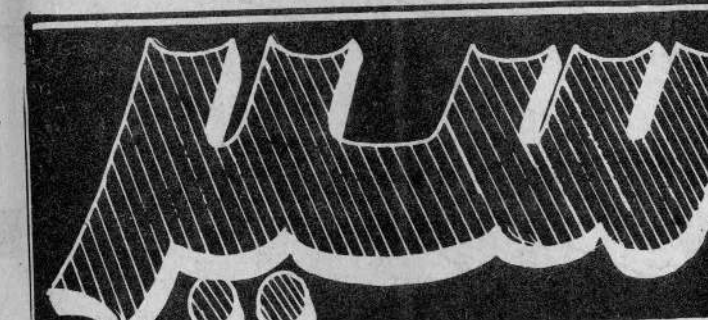
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان نامی با آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا ه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ماسک اسکند و نوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر ایتالیایمیزد و این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع کوناگون سبزی- این داری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلباً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشته که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه هارا میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزیهاست است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تلم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورق کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخاوردگی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در ترم ساختن میخچه های دردناک موثر است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به اگزما، حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلند خون (arteriosclerosis) (خشم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایت موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدم اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

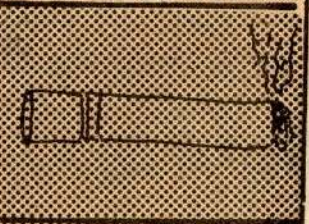
فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تد اوی مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی معده و سبزی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها
در ملبورن
ادویه مورد نیاز شما
لذیذ و مغذی و بسیار
بهداشت آورده میگردانند
شهر شریف
بزرگترین مرکز تولید

خطر سگرت برای صحت

همروش‌نا کا جیما سگرت سکر جنرال سا زبان صحن جهان در اجلاس آن سا زمان در ژنیو که زهر فنیوان ((تنباکو یا صحت)) بر گزار شده بود ه خطرات ناشی از سگرت را برای وجود یاد آور شد .

سخنان نا کا جیما تشویش فزاینده کارمندان طبعی را در ارتباط به گسترش بیماریهای ناشی از سگرت کشیدن بازتاب میدهد این عادت ناکوار در گذشته ها ه صیب از بین بردن تعداد زیاد انسانها به هلت بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریوی شده است . به گزارش سلازبان صحن جهان از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰ مورد تازه سرطان شش سالانه گزارش داده میشود . مرگه های مربوط به بیمار - بیماری ناشی از سگرت در بیسن جوان ها خیلی زیاد است به همین دلیل سا زبان صحن - جهان شمار روز صحت سال ۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن تنباکو " انتخاب کرده است که نگرانی کارمندان صحن را - بهرامیون گسترش و زیادت بیماری ناشی از سگرت در بین اطفال و جوانان نشان میدهد .

جوانان را
بازرسی کنید
در وقت آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید بدون آن که از منزل خارج - شوید ه بدانید که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو مکسیکو در یازدهمین فستیوال فلم های امریکای لاتین که چندی پیش در هاوانا برگزار شد، جوایز عالی را دریافت کردند . نخستین جایزه را الیسو اوپلا ه کارگردان مشهور ارجنتاین نصیب شد . این فلم او داستانی کارمنده شرکت بیمه است که بازن مریمز و بعد کاره و خانواده او آشنا میشود و سرانجام به جهان فانتیسی دیوانه گی و خشونت روسی آورده . جایزه دوم را به فلم ((نقش های دومی)) ساخته اورلاندو رو جاس کارگردان کوبایی دادند که بهرامیون ناکامی ها و تلاشهای یک هنرمند مسن تئاتر تهیه شده بود .

الیجاندر روپلا یو دایرکتر فلم های مکسیکو که از ساخته های خود فلمی را به نام " مرگ در خلیج " درین فستیوال - عرضه کرده بود، جایزه سوم را برد .

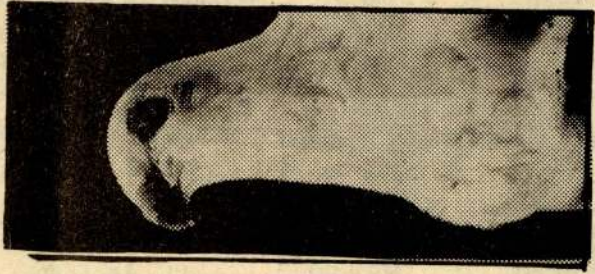
چی خبر است و یا این که آیا همسایه * تان در منزل است یا خیر (اگر این چنین - میخواهید، از سامان بازی که به وسیله یک کمپنی امریکایی به نام (Tezolina pacifico) تولید شده استفاده نمایید . این آله که از پلاستیک ساخته شده است و قدرت بزرگما - یسی آن (5 power) میباشد (دوربین ها Pon 10-1 قدرت بزرگه نمایی دارند) نام Sportscope دارد و فاصله بین عدسیه های آن (عدسیه چشمی و عدسیه که در نهایت دیگر آن قرار دارد) ۲۱ Inch میباشد . هر عدسیه آن از پلاستیک ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler میگردد ه در آینده نزدیک ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه های آن هاشیسه ای باشند زیرا با عدسیه های شیشه با شفافیت بیشتر می توان دید و از جانب دیگر یک شش کت تجارتنی جا پان و عدسیه داده است در صورتیکه ها Sportscope .

با عدسیه های شیشه یی تو - لید گردند ۳۰۰۰۰ داده از بین آله را خریداری خواهند نمود و آن را به دسترس علاقه مندان ورزش قرار خواهد داد که به وسیله آن با بسیار آسانی میتوان از میان جمعیت و یا حتی از عمق ۲ فوت - شخص را که توپ را شوت مینماید دید .

این آله ه جایزه انجمن دیوانتوران صنعتی را در سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی از کبوتران تیزبالی بود که طی آن سرعت این نخستین وسیله مخابرات تشخیص و تعیین میگردد . درین مسابقه مسک کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتر را از شهر دام در شرق عربستان سعودی تا کویت در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه طی کند که بدین ترتیب از دهها کبوتر دیگر سبقت جست . کبوتر دومی یک دقیقه پس از آن و کبوتر سوم در فاصله شش دقیقه از نقطه نهایی گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطر های - صحرای سوزان تلف شده اند . زدالضفی مالک کبوتریکه در مقام قهرمانی رسیده میگردد یک جوهره کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خرید . بود و تاکنون پرنده هایش جوا - یز و اسناد پر ارزش را نصیب شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایالتی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشنایان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه چینی در پیرا ایستک شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون دلار فرسوده و این یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیاسفر می کنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

هریم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است. داناترین سری و استخوان (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو و هفتاد و هفت در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد. دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت. سپس از روستای سوز وطن (سختترین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال ۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (هریم چند) دنبال کرد. در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برابری برتانیایها اعلان کرد به هریم چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود. هریم چند در سال ۱۹۳۷ - از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناطول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه والال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی راهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتر نه. بالای او فریاد بزنید، آزارش ندهید. تو هیتش کنید، لگت و کوبش کنید، همه آنها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بریاز قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نژده است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لپخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود. میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شمر دارد. فتح چند به معنای (مستجاب بهروزی) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتر شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند بگنجد که کار مهمی دارد. هریم چند که کاملاً متحسر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چه راسی؟ چرا هایا صاحب مرا کار دارد؟ * بلی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار دارد، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر مسا دت رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت و جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: * بلی بلی (سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور؟ * درین لحظه سروکله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدتیش ره از تو خواهد گرفت بگدار بگه. * با به صاحب دیر میشه ا شارداه گفت: چرا جوابش نمیش که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ * وقتیکه تمام زنده گیم به به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ * آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * هانجا دراز کشیده بود کسدا * بی از بهرون به گوش رسید، کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حق تو بکنه این خاد بود که این کار لعنتی ره از تو خواهد گرفت بگدار بگه. * فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسن کنان گفت: * همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ * مسخره گویم؟ * و بعد چه راسی راکه هسور

بهریم چند در سال ۱۹۳۷ - از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناطول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

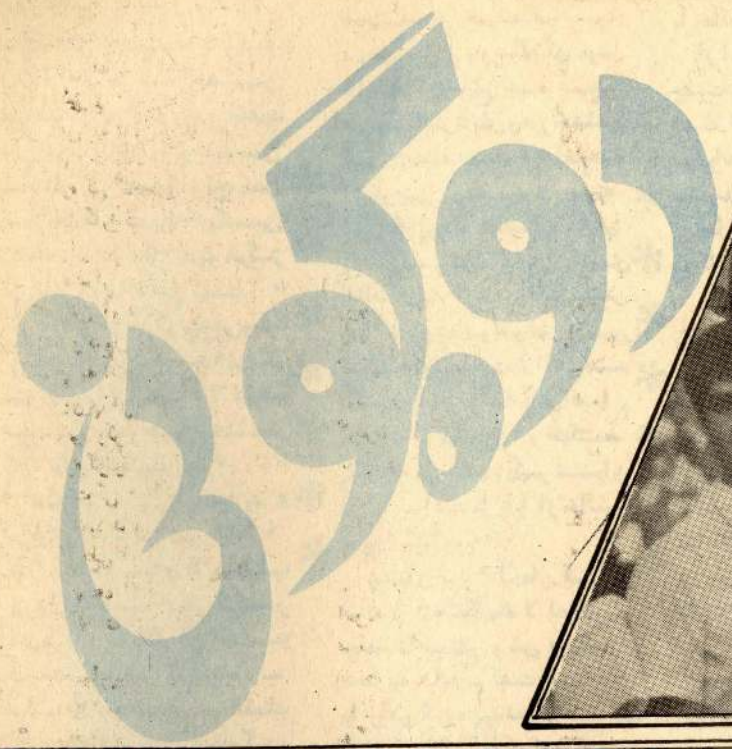


پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي اد ي چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شويد يي: لويي يي هغه دوه-گونو چي له يوي تخمي خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونو چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بد يي باره کي له طبي نظره څخه ويل گران کار دي او زياتي زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو د لته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو.

د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اغيزي لري. پوري مهس دي. خود دي هس څنگ محيطي او د توليد زوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي.

د دوه تخمو او يوي تخمي دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيد اي شي؟ په دوه تخمه يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



تيلفون در خدمت حل

مشکلات معي

ترجم: رهناب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)

شهر برلين: مشوره براي کمک خودي. تيلفون اقتصاد: برلين در ماه دسمبر ۱۹۸۶ دوساله شد.

ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکان پذير است؟ طبيعی که در کراسی رهبري اين ارگان قرار دار د و پراتيمک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد:

((ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پروبل ما قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهس در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبل ما رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس:

— کي طالب مشوره شماست؟
— در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.

پس در گيري ها و مشکلات انسا- نهايما که ميخواهند امور روز مره خود بيشتر با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.

ظالما به اندازه قابل ملاحظه يي متاثر شمر مسازد.

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيماره و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميباشد. حالت آيد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانه گيزه يي داشته باشن تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و اميد و آرزو را گت و شنود را چي گونه آغاز ميمايد؟

در انسان ها يي که بسا يک افتاده کي زرف رواني رهه رو استند ه در اکثر موارد چند بين پروبل با هم چنان گره ميخور د که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. سا ناگزير بر يي به پروبل هاي اساسي يي بهرم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه بيشتر از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

کذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روی دست ميگيريم.

انسان ها يي وجود دارند که براي ما هيشان را سالها با خود نگاه ميمايند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.

— آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي ميمايد؟

— خير. ما از انسان ها يسي صحبت ميمايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معيني ه پر و بلغم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.

هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلا همد يگر را نميشناسند ه براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود ميمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميمايد:

براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ما ميدهد ((پر سر ها يي از آمر ايمن ارگان:

زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟

۲۰ تا ۳۰ بار هه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسالمش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسته نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به سرک میکرد ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشیم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگرم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگرم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتم به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و سرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعا زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هردو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟

چرا نمیکند از جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی -

زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سبزی کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از -

اجتماع‌ها برداشته شود به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش

به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ

ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم همس و ارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشودید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کالبدی عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنند: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهس را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن تصرف نظری مودا نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرهت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)

سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هايش را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز های که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هايم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست، چراغ در تانوايس ها همي نان نيست و اما اکبر دوست هايم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست،

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقیقی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بي را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خودش فضای صحبت را کميک نگاه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيک ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيک خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز های که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه اوستاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
مروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج " نیک بین" دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوان" سورا ؛
بگف بگرفته " مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم " پا بروی خاک بنهاد" ؛
زمهر آفرینش " عشق" بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
فتاده در تلاش عمرو و وا کرده است محملها ؛
بر پیر معان بنشسته و صبی میگساران مست ؛
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
مراسرور نیست آن صبح " حافظ وار" تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
نازیم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
پا تیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوټه
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوسته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوسته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوټه
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوسته
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته
 خدای په بسرلی کړي په دې وچو وچو د بنسټو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوسته
 د پری مې ناخوالي د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولوسته
 سري غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوسته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این فلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواپې خنک په خنګه
 بیادې شمه ستابه مینه کې ملنګه
 ستابه شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نسه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې عې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کسه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتسه راښی
 چې دې واورسه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري برنګه
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زمانه سره شی ستابه مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ننه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزیر میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم، فرید فیضی، جان - محمد بیکان، میرویس پتنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی باقری صمد نظری، زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمود، اند، سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میوایوکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکریتی سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکریتی سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.

اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکباردیگر فوایی را دهند بر پا کرده و د نباله هنرمند را با هنرمندی خویش به امتداد بکنند.

آینه ها و نقش



ناهد استیفات فلمبردار

ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبر - در آریانه وظیفه سینما بد درود کارها پیش چلین گفت: تجربی چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را د منشن زری نظر موسیما رهبان در رشته کمره کار سینما سیاهیان در د و فلم کار سینما سینما به حیات انقلاب و (زنده گی فلمبرداری کار کرده ام. شفیق کار فلمبرداری در جامعه ما برای یک شتر خیلی مشکل است باید حرات را از دست است اما کار با کمره تلویزیون را خوش د ام و علاقه مند آسم را فلمبرداری برنامه آینه باشم.

رحیم غفاری به زیارت رفت



درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

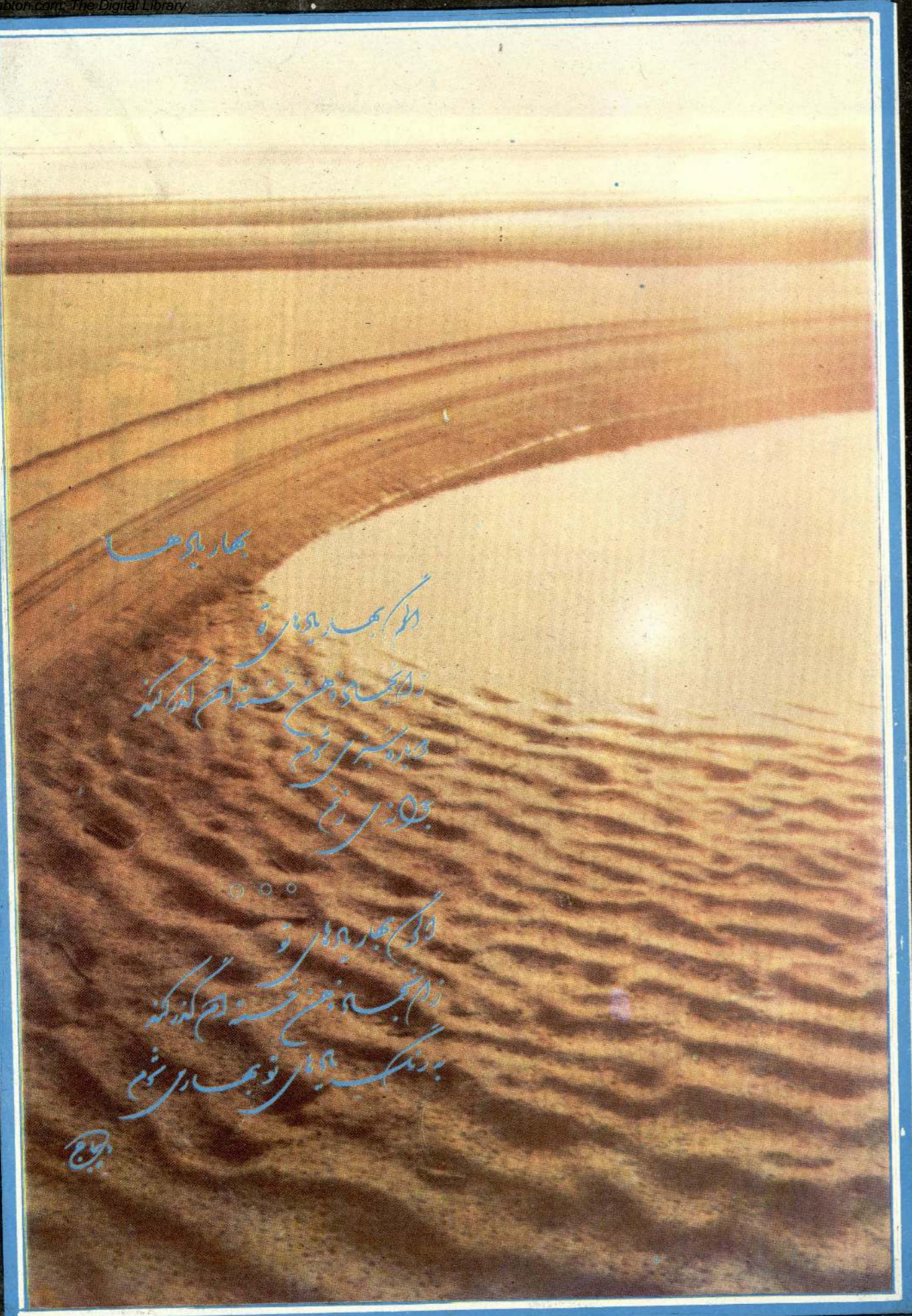
جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم. من دختر سری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگیرم. و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید. به من نیروی داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم. بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم. من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)



حمیدہ بیوا



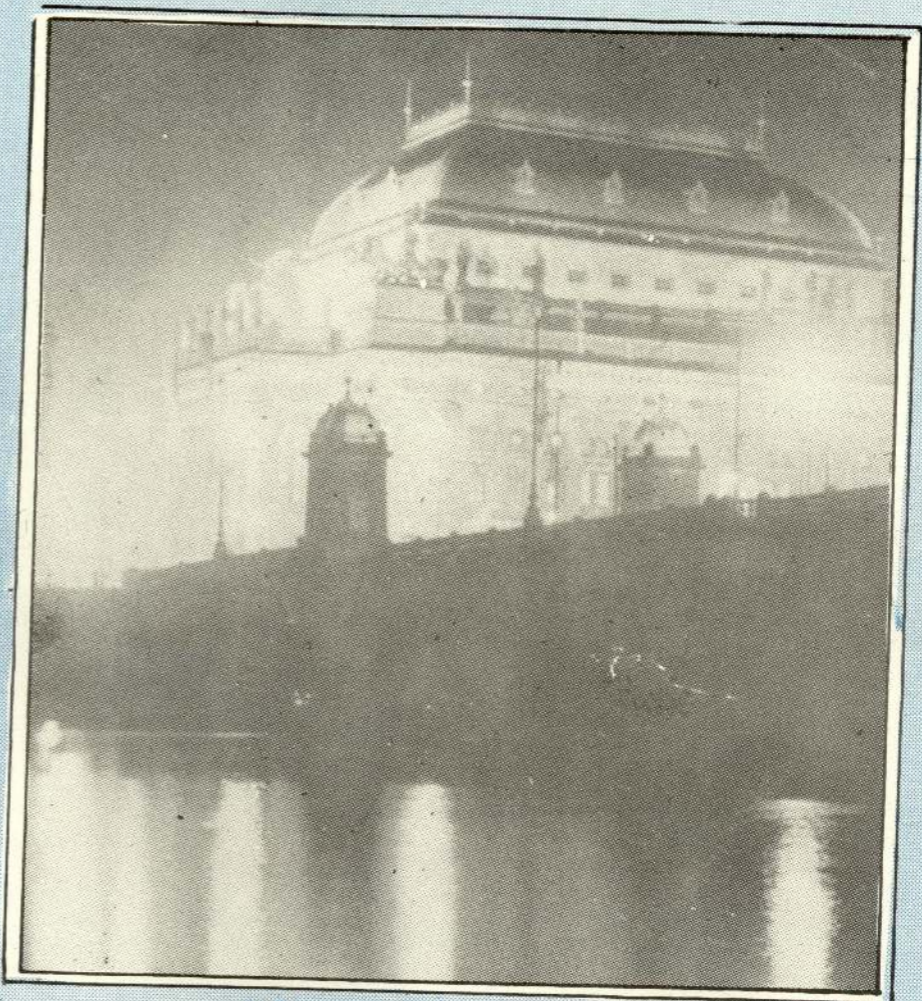
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
میرا دل ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
بہننگ بھاری بوسہ در شمع

پیراج

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همه لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرتود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده پازده اسقف عیس اعجاز گرا در لک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر باده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید ملامال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی ویژه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه، کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن پازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پیاده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه شده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پیاده قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسوخست، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میرفتیم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که سپیده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهایی روزش میباید - سهایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سپیمانست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

ورزش

دارنده

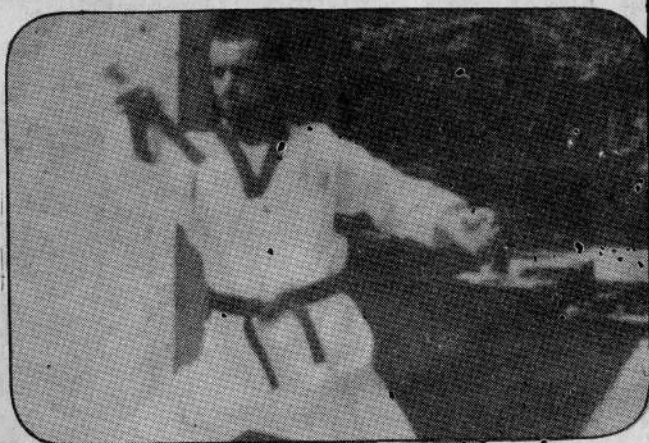
کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

● مادربین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواند و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدد همی کنهیم

● وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد:

● برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلب ها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



● کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواند و معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنابر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواند و موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواند و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

● شماری از جوانان لوسه شهر شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سیناه نیز در رشته همکاری مینمایم.

● وی در مورد چینی گونگس ورزش تی کواند و گفت: این ورزش را اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواند و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواند و در

● هشتاد و پنج کشور پیش از این به است میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواند و را حاصل نموده اند. تی کواند و به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

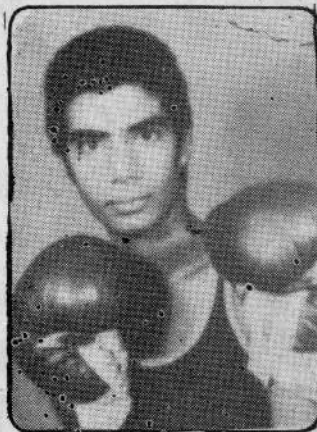
● ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواند و است.

● ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

● فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

● ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواند و وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواند و را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



● محمد سلیم بوکسر به است و پنج ساله می که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجسر بو و وزیده ((عبد الغفور رخت)) پیش میرود.

● وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب مر بوط صحت عامه بوده است.

● محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

● طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

● صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتا لیست ها

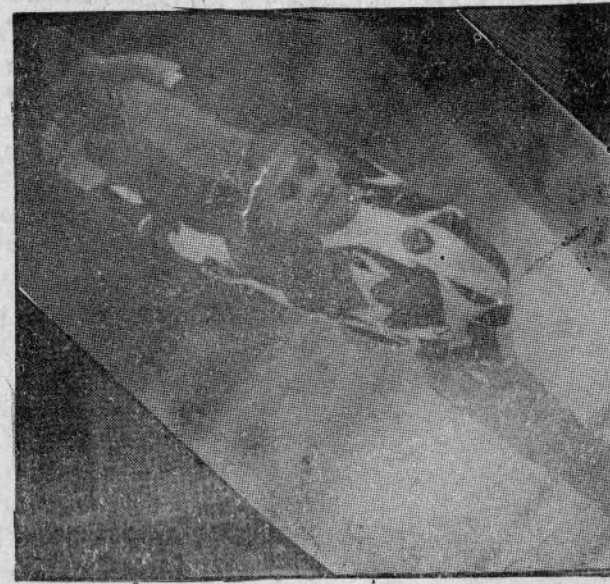
● در نهایت ورزش حرفه ایی در نهایت عجب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملونتری صعود مینمایند. (پله) سلطان بسی رقهب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملونوهای ورزشی را به دست آورده است.

● در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتا لهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتا لیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۶ را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

● گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب است فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه می داده است.

● قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

● مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

● پ. اولاکا - از یوگوسلاویا و یا. فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

● لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

● مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سویدن، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر پد پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شهرالله میانه

تم حق تسلای بیبری

توسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات ه لوجه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت که میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند لحظه
به لحظه می آزد و پژمرد و ترسی
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گیشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتال برسد)
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آنگاه
کسی مانند ایوان برام پیدا میشود
تسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لجا! بفرمایین"

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد، سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتقاد کدن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم.

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم. او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو. سه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی، حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بیتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد.

ایوان جواب داد: کپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر به دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا بر سر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم".

بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخوام
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا در برخی اوقات این دستگاه به اندازه کافی تطویر نیافته است - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً بشناسد -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائید عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند -

- به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مواردی -

بعضی بهترین استقامت از پشتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً - ۲۰ - به نفع سیورسین است -

- بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوقی مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بعضی مسابقات - همچنان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی

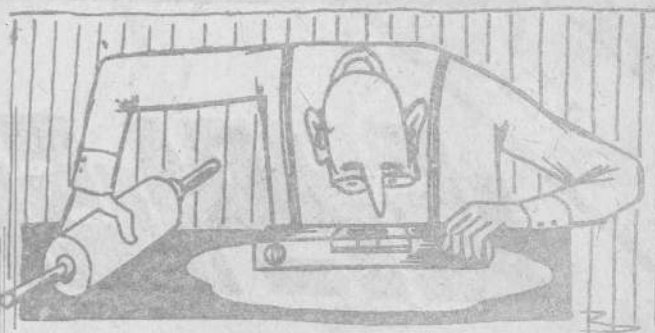
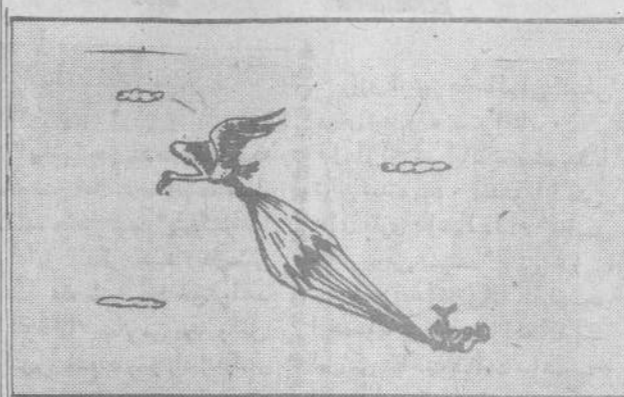


درون سیورسین روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریح



بچه اتوهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بیمه اتوهر) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من نمی توانم انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسوزی -

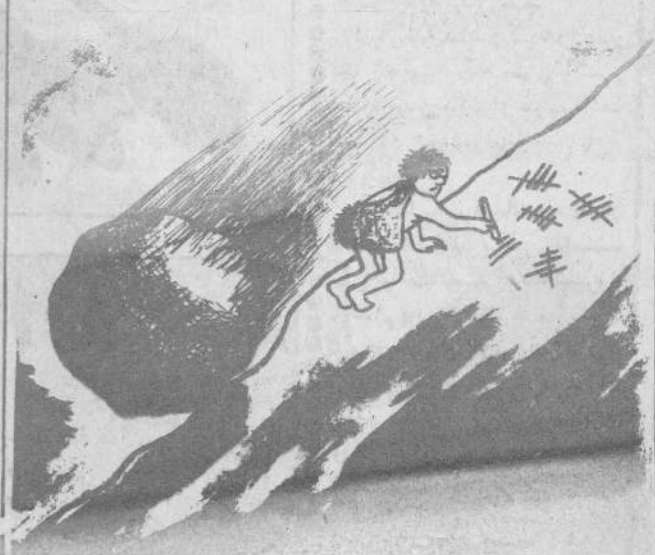
است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم -

مریخ به فغان شده صد اکرن: او مردم! از برای خدا بیایم که دکتر می خواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد -

ارسالی نریا و سید پانایس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهد؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تا بپراهن بسرای من هم اطوکن!



سرورس به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در میان راه فوئبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورس هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورس - سیورسین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -

تائید شماره نشان میدهد که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال دهنوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری تیمیست میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

سیورسینال یک سیورسین بفرنجی و هیجانی به شمار میرود - مشکل شطرنج تفکر و محمل می خواهد و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

سیورسینال

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

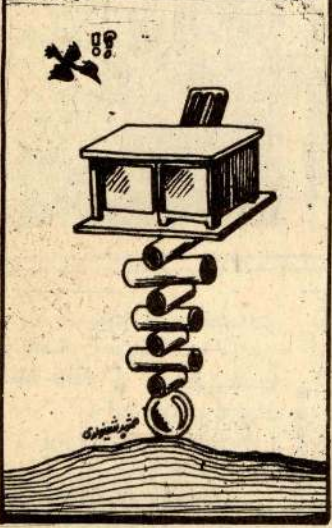
نن مې هجیبه ننه اړه ولیده په څلوریم سوه مې څرغولیده کومه اته زینز الوار دې چې د جالورې کورنۍ زان دیږي خو خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نهمې هجیبه ننه اړه ولیده) په تیښکون مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه ازان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ زان دې

د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوژه یا مضمون پیدا کړي ، خوله همدې وړې چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوژه نه ده پیدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د امکان دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل د له منځه وړلو په خاطر کتار اخلی .



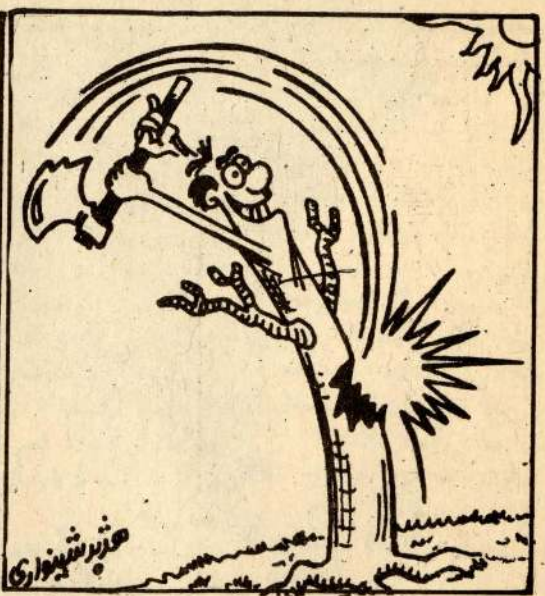
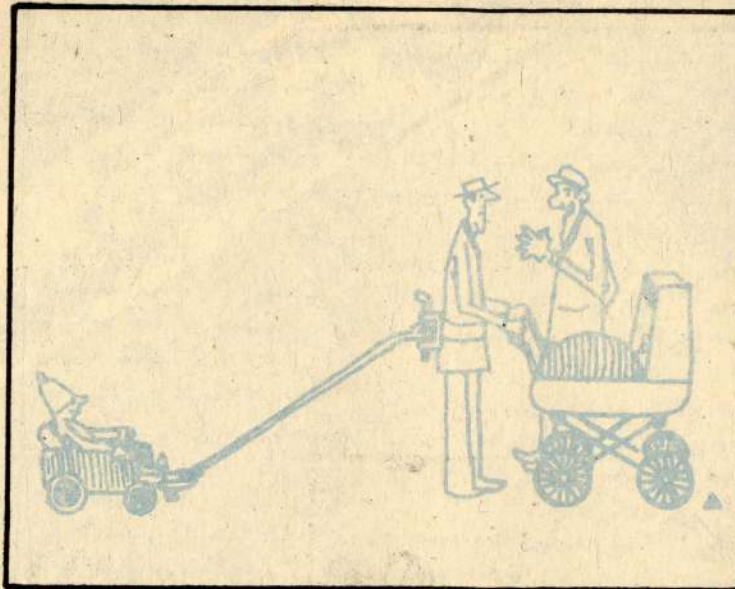
شادي ((پنژو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دې ، لومړې اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولیتونو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی ، ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې ، خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دې چې د ژوند مسوولیتو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي - ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخیستلو توان نه لري .
- د گنبدې خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنګسره خوایی درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسی یا افغانستان سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کورڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهارا اواز د پکر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو پلو له نظره



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاکونه کتاب

کله يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روښ يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورنيو پور ياندي راټول
 کړي . که په لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ټالو کړي . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند له لرگي اچولي وو او ورسې
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند له لرگي
 وړياندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ټاکل کړي . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اول کارکاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي په لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي
 وواياست چي آيا د دغسي يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپريدل ضرور يي اوکي
 نه .
 ضرور به وواياست چي : هو !!

که څه هم د ښجاره هتسې
 پر تېده ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هغه جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتيوال په دي مياشت کي به قرض
 باندې توکي وړاندې کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کراپه کي هس اوپايي د ميا
 شتي تريا په پوري د قبر ضونسو
 کچکول په غار ، اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د ښجاره
 له هتي خخه په قريب توکي ترلاسه
 کړي . خوشرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکي

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندې شوي توکي :
 وايي چي د شپي له خواغله
 کوبه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هغه باندې د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتې وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

وباحامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آنها شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی می کنید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع ایمن

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹) شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گروه یی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 گند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

بمانگري با ملرنه وشوه اوده كسار
 د دي زمينه برابره كه چي هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگني
 ويل كڅي چي هرات لسه
 سمرقند وروسته په منغلي ختيځ كې
 سترابرمين ملي ، هنري اواد چي
 مركز و . په هرات كې د شاهرخ
 گوهرشاد ، باي سقر او سلطان
 حسين ميرزا بايقراد امانگري -
 باملرني په نتيجه كې فلسفي
 عرفان ، هنراواد بياتو د پسر
 وده وكړه . ان تردې چي پوره
 اكادېمي چي په هغې كسې
 خلوښه تلوانه وگرانو ، مهند-
 سانو او نورو هنرمندانو غږ يتوب
 د رلود ، هم جوړه شوه . د فلسفي
 اكادېمي مهم او وتلي غړي هغه
 كسان و : فياض ملك بن هروي ،
 سلطان ابراهيم هروي ، امير -
 هاشي سېزواړي ، خواجه ميرك
 هروي ، سلطان ملي اولور .

بندني د هرات ښار تر پخوا
 زيات ښكلي اوښايسته جوړ او په
 ښوود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حكومت
 په وخت كې د هنراواد بياتو او
 صنعت د روزني ستر مركز شو . په
 دغه كار كې د شاهرخ مرزاد ميرلسي
 ((گوهرشاد)) ستروول د رلود په
 هدفه وخت كې و چي هرات لكه
 د جنت بوخته ده ، او لكه يوه ښكلي
 رنگينه تابلود لري . د ډېر څلكو پام
 لمان ته را واړاوه .
 هغه وخت چي په اريايكي د -
 رنسانس د وړي په اوند وكسې
 ((فلورانس)) د غږي لري د جنت
 حيثيت پدې اكر جوړ . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) په حيثيت وپېژندل
 شو .
 د تېمور يانويه وخت كې و چي د يو
 شمېر نورو مثبتو كارونو تر څنگ د -
 هنراود هنرمند روزني او انلي ته

لوري جوړ شوي وي ، د ويره مهمه
 نه ده ، بلكه هغه څه چي د زيات
 اهميت لرونكي دي دغه ساليه
 ده چي د هرات ښار د منغلي آسيا
 د ډېرو پخوانيو اوتارن چي ښارونو
 څخه دي . د دغه ښار د ژوند تر
 ټولو مهمه مرحله د تېمور يانوسر
 دي . په دغه دوره كې هرات نه
 يوازې نورو گاونډيو هيوادونو ته د
 سوداگري د كاروانونو ښه اوراښه
 مهمه لاره وه بلكه د عالمانو ،
 پوهانو او هنرمندانو د روزني او انلي
 ستراوهم مركز هم و .
 لدې سره سره چي هرات په
 (٦١٨ ه) كال د چنگېز يانوسر
 وحشت او د هشت په نتيجه كې
 په وړانو كېدو او الواد خاورو او ختو
 په ډېر پيوډل شواو د څلكو لسه
 ويلو څخه يې ويالي وپېدې .
 خود دغې سېي د فېورواو فېور -
 ښو څلكو په عالي همت او لمان

آريانا...

د (٧٢) مخ پاڼي
 دي چي په اوستا كې د هرات نوم
 د ((هروي)) يا ((هرايوه)) او
 په يوناني كې ((آري)) ثبت شوي
 دي .
 د ((حبيب السير)) د مهم اثر
 ليكونكي ، سترموخ ، خوانده مير
 عقيد ه لري چي د هرات تاريخي
 ښار د ((گشتاسب)) له خوا اوښا
 وروسته د نورو باختري شاهانوله
 خوا جوړ شوي دي .
 دا چي دغه ستر ښار د هرچاله

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکنجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شو. او د حاکمی طبقی د سلطی او ګټو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر یوکی د اسی شکنجو او د اېوونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما-طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لرګین چوکاچه کله وتار، او په متروکو به یی واهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه او یا د مالګی او په اچولی او یا په یی د بدن پر زخمونو مالګی شیندلې او محکوم به یی مجبور او چی په خپله ګناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه او نښه محکوم چی ناشروع اړیکی به یی درلودی په سپخونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشراقو له خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندي ژوندی سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کرې کی ترل، په خوله کی به یی ورته قیف تیاره او ترهغه به یی اوسه وراچولی ترڅو مرګیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه د اچی وسپنیز سپخونه به یی په اړیکی سره کول او د محکوم په سترګوکی به یی نښه ایستل. د نوګانو ایستل، د بدن د هډوکوماټول، ښه د ونوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجی وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کیزی. چی لکه هغویمان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یانوکاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توګه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کېده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خویندو ونوموله په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پسی د دوک په سر اوید.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوندلی سرنوشت یی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropis پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوس له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

کولای شی د انولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د انوود سپیانو کبانو او نورو وینو حیواناتو د ښکار له لارې ژوند کوی.

د انوود پیز د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کلوګرامو ترسپزی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. او بیلابیل ډولونه لري. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۰ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله بهر یی خپری کړی او ژوندي ستر کبان، د انوسپیان او نورو حیوانات په ډیره آسانی تیر کړی او ګوډی ته یی ننه پاسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. بعضی د سطحه روڼی په پورتنیو سمونوکی، بعضی یی د انوسطحی ته لږدی او بعضی یی په ساحلی ډنډونوکی اوسپزی. هغه کبان چی په ژورو سمونوکی ژوند کوی اړین رنگه او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپزی شین یا آبی او همداراز سور رنگه لري.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی ډیر خطرناکه دی که انسان او یا بل کوم ژوندی موجود په لاس ورشی همدلاسه یی ټوټی کوی او خوری پسی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی لری تر ۱۰ متره پورې رسپزی.

دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکسپ کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لري او د ښکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندي موجودات حتی که لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی کبسی پسی.

دغه ډول او خپل خواړه تر ۱۰۰ ټنه پورې رسپزی.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

په دې ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی لری تر ۱۰ متره پورې رسپزی.

دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکسپ کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لري او د ښکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندي موجودات حتی که لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی کبسی پسی.

دغه ډول او خپل خواړه تر ۱۰۰ ټنه پورې رسپزی.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زموږ د گران هیواد - هغه تاریخی سیمه ده چی د تاریخ په بیلابیلو پړوکی یی د رنګیانا ((سپستان و نراه)) د ختیځ له لوري له فیروز کوه - ((فیروز هزاره جات)) او د لوید - چی نه یوازې د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتې ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لري چی د هرات پخوانی نوم ((آریانا)) یا ((آریا)) دی. آریانه پسا آریا د هغه ولایت یی دی چی د

افغانستان په شمال غرب کی موقعیت لري. د شمال طه خواله مرګیانا ((امو)) د جنوب له لوري درنګیانا ((سپستان و نراه)) د ختیځ له لوري له فیروز کوه - ((فیروز هزاره جات)) او د لوید - چی نه یوازې د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتې ویاړونه بلل کیزی.

مسلمانان عقیده لري چی د هرات د ښار بنسټ ایښودونکی لوی اسکندر دی، خود اسلام په انسا پکلیوید یاکی روایت شوی آریا د هغه ولایت یی دی چی د

تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح او جسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هلد د زياتوونډ هېسو بهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرګه عقیده لري. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیانو به تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

شاعرانه اخیستی ده چی د اور - نیوس په نامه شعرت لري. د - فد روس له رسالی څخه جوتهیزی چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده، خود اسلام د فلاسفه ډوله خواړه او باطله وبلل شوه.

ابن سینای بلخي پخپلو آثارو په تیور بیا کتاب الشفاء والنجاة او د اسی لیوونکی دغه عقیده باطله کړی ده. ښکته چی نیوس یی ثابت کړی چی نفس او روح د بدن نه پیدا ایښت نه پخوا وجود نه لري، بلکی د بدن د خلقت په وخت کی پیدا کیزی، او هر بدن پخپله پاتی په (۸۷) مخ کی

تاسخ څه ده وایی؟

داسی چی ډیر کمزوری وې، انداز گوري کړی دی او اوسط یی وړ - څخه اخیستی دی، او دغه منځنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحه سطحی په نسبت منجوي. ښکته چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کډای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پورې له دغه اندازې کوچنی وې. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وې، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ثابت وې ملاک او اندازه گیل کیزی.

د بحر سطحه څه ده وایی؟

داسی چی ډیر کمزوری وې، انداز گوري کړی دی او اوسط یی وړ - څخه اخیستی دی، او دغه منځنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحه سطحی په نسبت منجوي. ښکته چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کډای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پورې له دغه اندازې کوچنی وې. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وې، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ثابت وې ملاک او اندازه گیل کیزی.

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

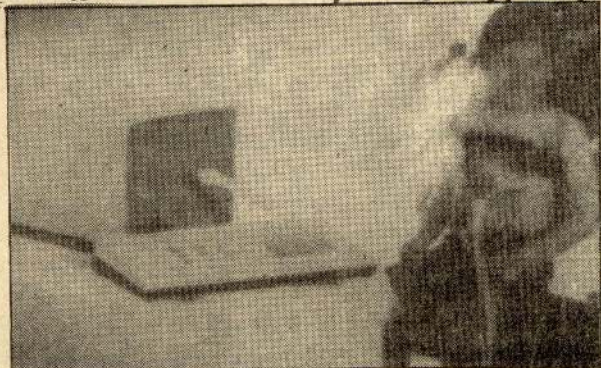
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچ‌ازهمه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گزارش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان از جمله بدیده‌هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافوی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت‌تأمین مقدار کافوی اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ یک تعدد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتسب شدن طریق تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضلۀ یک آله کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) نیز دارد.



و به اختراع مخرج آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ‌کننده الکترول-نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ‌کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافوی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به‌دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس‌تنگی (Asthma) - سینه‌پنل (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسیله

میتواند دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پن‌آله نزد اطفال قبل‌المعماد برک‌علی‌طیبی (بیلینسون) اختراع نموده و نتایج قناعت‌بخشی از آن به دست آورده‌اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هرچند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌گوید: این حادثه هیچ‌گونه تأثیر سمی نداشته و دربرگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:
• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن‌دای‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آله را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرم‌استمداد - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بهبودی به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱۰)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عش نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین -
تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمه صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو- فر هزار برکه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می شود. این توضیحات سمبوی- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان پسرای "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و اعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازم را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات سمی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازما ی خون میگرددند.

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخمیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد. جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محرکه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

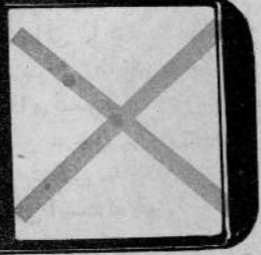
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه به و قسوع پهن بسته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگه شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگه آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار نیست با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خود تر فقط او را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگه و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان میتواند نشود شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتواند همیشه عاشق و پیاد دستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هان در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هان زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هر گاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیر شان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی تشنه شوهر از او یختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجعه تفریق از صرف زنان عورت میگذرد در این نود درصد مراجعه نسبت به زنان عرایض مبنی بر عدم سازش زنای شوهری. لیت و کوب توسط شوهر عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. ده درصد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنگ و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عدم سازش زنای شوهری. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنای شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لیت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. ده درصد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنگ و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر مینماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

زنان به بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۲ فیصد زنان امریکائی با کودکان پایتتراز هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکائی اهمیت ویژه بر بخور دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اوله فابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکائی با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک دالر مرد سود میگیرند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حروفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کمک های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویراز (۶۰) فیصد بالغین پایتتراز مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن هان روارد. لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

معاون اجرایی سوزمان (۱۹۷۷) درواشنگتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادتر" قبل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از بر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید مینویسد که جنبش با

یست توجه امر را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نصرت جدید و تفرق های غمنوی زن بعنوان مادر و مواجبت کننده منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت روزیدند اسهار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اسهار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند ابا خواهند ورزید. عقب سروی جو سبب پلوك امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند در تریه دهه قبلی این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دوستان دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بسیار آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحنی من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصدتان از کمپوزر اینک هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلسی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟

طبیعت له دی پول دوه گونو سوه زیاته مرسته کپیده دی - زیاتره دینی اوخیری له نظره پول ته هومره ورته والی او -

نزد یکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دوه گونو یوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به واندی عینی نوری دخیری او بنی دورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت پول ته تاکی تیورونه راطع ته شی . دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سوه مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دوروشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی ترمنع زیاتره فزکی او روانی نزد یکتونه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونو هر یو دخیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر وبلل شی خس واقمیت همداسی دی .

د اکثر هاناد رابکواد برگاه دنیار د بسپکاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلورویشت گنی دی او هر یوه هانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ویر هلك سوه د دوستی به باب بوینته وکسه هغی وویل :

(- زماخیل د خوینی ورموان لیر خوینزی . خو خورمسی د وجود نیما بی دوه .)

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو جور وکی لیدل شوپی چی هر یوی د یوی بوینتی به واندی سوه ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملو سوه خواب وایی . به دی ورمونوکی دای - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیریا ل افیئزه یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دوه اوس . د یوه تخمه بی دوه گونو جور و ویل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمی سوردی خودوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لاسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخیست. هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کومکي وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانې پانې شول او وژیدل. د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپين سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښي.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا داغ د تل له پاره د هغوي پر پامانو پاته کیده او په لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او پېچلونی دی چې سره شوي وسيله د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شي هغوی اسوري بشکلی د جاسوسی په تور دي. جزا پر بللی نازي وپوښبونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د پوښلولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کار اخست. د دې پوښلونیو لپاره د وژلوونکو د هغوي اجول و.

د مرگ د پامونو د لویو شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د وژنې چې د مهربف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښویدونو په لیدلو سره مستبدل دې خوا آخوا سره غورچیدل او تر مبدل - هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څنکې لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دې سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لاسه خواچې په برلین کې وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژنې کې یوه زوره څاه کېدلې وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کيږي.

د بند یانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د پوښلولو لپاره هغه بله طریقه چې د مرگ پامونو په ترې کار اخيست، د انسان سوزولوپه کوونکې د هغوي ژوند یې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکی وژنعمای و، د مرگ پامونو لپاره انسانانو د سوزولو ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې داسې حال کې

مهربف په دې - وژنعمای کې یوه لویه خونه جوړه کړي وه چې ترمنځ یې یوه لویه کډه ایستل شوي وه. په دې - کډه کې تل و وحشی وژني لویان ساتل کیدل. دې لویانو غوڅون - نکي او تیز فانیونه، قوي منگولي او لوي جسامتونه درلودل او داسې عادت شوي و چې د انسانانو فوښی وڅوري. مهربف چې د څپل دې نوښت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پرې د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکاران یې مرسته یې د بشکلی لوی لپري ولاسې ترلی بشکلی دې خوږی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چې که حال ونه را یې نسو هغوي به د وژلوونو دي کډي ته ورسوي. لیوان چې د بشکلی

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
ه ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت .
چی میکنید ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند .
شاید اکثره از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همد - ردی باوی ناله و فغان سر - دادن ه به هیچ یک کمک - نممائید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد - یافتن راه حلی برائیم .
غالبا ه میکنند :
نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برام روشن شد .
ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش نمائیم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟
بیشتر پروبلیم های همز پستی و زنانشو هر پستی به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الگو - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرخان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه نمائند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
و غالبا ه بایک حالت دپرسیون (Depression) تحزن ژرف دست و گریه باند ه نه تنها معنادارین الگو تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخ های زیاد یاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
طبعاً . برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار میرود و - صحبت را قطع نممائید .
در عقب این زشت منشیی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در - پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً هه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کننده پایان میدهد ه نه ما .

اسرار صحرایی

صحرای حرکت کرده، سپس به سوی غرب انحراف میکند و بعد به بحر راه پیدا کرده از راه عرض شمالی بالایی اتلانتیک به حرکت خود ادامه میدهد. دریای بحر اتلانتیک با باد دایمی بحری نسبتاً سرد و مرطوب که از طرف جنوب غرب میوز، مقابل میشود جریان کرد و خاک صحرای بالایی باد های بحری غلبه وارد کند. راه خود را به استقامت غرب به مسافت هزاران کیلومتر در ارتفاع ۲ تا ۳ هزار کیلومتر ادامه میدهد و ناگفته نباید گذاشت که در نواحی سنگین این گرد و خاک در بحر می افتد و ذرات دیگر آن خود را به سواحل امریکای شمالی افزون بر آن بیشتر جریانها هوای گرد و خاک صحرای اروپا نیز می رسند و غالباً این زمانی واقع میشود که بالایی اروپای غربی و نواحی مدیترانه فشار هوا بسیار پایین می آید، جریان گرم و خشک گرد و خاک صحرای شرق آسیای، فرانسه و حتی شمال اروپا حرکت میکند و گاهی دیده میشود که یک قسمت زیاد ذرات سنگین گرد و خاک در همان جا سقوط مینمایند. تحقیقات نشان داده است که تراکم گرد و خاک ۲ تا ۳ میلیون سال پیش به مقیاسات بسیار وسیع صورت میگرفت. بعضی مناطق مانند جنوب تونس، جنوب مراکش در مسیر حرکت گرد و خاک صحرای مانند دام بوده اند. برای علما، مطالعه این مناطق خالی از دلچسپی نیست. این مناطق تاریخ ویژه طبعیتند و مطالعه این مناطق، سابقه تغییرات اقلیمی این صحرای بزرگ و نواحی آن را نشان میدهد. در شمال صحرای، ته نشین شدن گرد و خاک ده تا سی هزار سال پیش در موسم سرد و مرطوب نسبت به عصر حاضر صورت میگرفت. بعضی احصائیه ها نشان میدهد که تراکم ذرات سنگین در جریان هواد آن عصر در اتمسفر زمین زیاد بود و اکنون مطالعه این نتیجه رسیده اند که صحرای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در جهان میباشد.

من پیشنهاد کرد که کارشناسان راداریارک برای مطالعه این پدیده یونان را در اختیار داشته باشند. این کارشناسان راداریارک در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ به همراهی شاه وارد بریتانیا شدند و یک سال در آنجا به وسیله بهترین و روزی که در آنجا امریکایی معالجه میشود. سه روز تمام ماراتها را کردند. ثابت شد که گرد و خاک صحرای جنوب بر خورد آراستیم.

به من گفته شد: حوصله داشته باش، زود ما در میوشی بیایید. شش ماه این مطلب به جهان باقیمین میگذرد. نتیجه سفر، در ایران برای همه جانب توجه، مطلوب و گوارا واقع شده بود. قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفر ما را قیامت بخشد یافتند. به سوی من بانگ های تازه میگویند و برای شهبانوی شان اختار و سعادت را نصیب شده میبافند. بریتیش من در شهر فزونی میگرفت. زنان در تهران با ملاله مندی نشریه های اروپایی را دست به دست میگفتند. به ویژه مجلات هفته ای پاریسی و روسی را که بیرون آید. تاج و تخت ایران در تمامیت بافرزند دارند. شهبانوی آید، مطالبی را منضم میساخت. پیشگویی های در مورد این که در صورتیکه ملی پاتریک بر علی رضا منحصبت جانشین منظر نظر نبود، بیچرا شهنواز خواهر شاه کاندید برای این سلسله نبود. اینجا و آنجا شنیده میشد. بدین ترتیب موقعیت من همیشه مستحکمتر میشد. بروم بعد از یک راه حل پیدا کرد. وقتی شهنواز در نوامبر ۱۹۵۱ با ارد شیر سعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد، من ازبانه پرسیدم:

آیا راهی وجود دارد که شهنواز وارث تاج شود؟ شاه پاسخ داد: این غیر ممکن است. ایرانی ها بعد از تاج را بر سرزن نمیگذارند. واگوشها را صاحب پرسشود؟

سعیدی ها، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند. سلسله خاندان شاه در ایران باقی ماند.

به تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۵۲ دکتر اقبال منحیت نخست وزیر تعیین شد. بدین ترتیب این بست را برای اولین بار مردمی که در ایران دود فامیل بزرگ متعلق به وی بود، به عهده گرفت. دکتر اقبال استاد و نویسنده یونیورسیتی بود. او صرف با معاشش به سرورده زندگی نه تعالی عادی داشت. زنی یک فرانسه ای بود و دکتر اقبال اقبال هنگام محصل بود نشد ریاریس با آن دختر ازدواج نمود. روزی شنیدم که به شاه میگفت:

پاشه جانو برایت جانشینی به دنیا بیار و یا هم به گونه دیگری سلسله شاهی را در خاندان خود بیه کنی. چونکه حد سیاتسی وجود دارد.

علی الرض آن که از و اج ما بر پایه آشنایی و عشق پیش از ازدواج شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای همدیگر قابل شناخت و درک میشدیم. در بسیاری نقاط درک و جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما، مارا نزد یکدیگر میساخت. من دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و ایران میتوانم خدمت کنم.

یک روز در جولای ۱۹۵۲ وقتی پاشاه برای هواخوری بیرون شهر رفته بود، از شهر پرسیدم:

امکان این وضع غیر قابل تحمل است. مردم نباید منتظر بمانند.

شاه گفت:

راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم. اما چس باید کرد. ترا زیاد دوست دارم.

گفتم:

مجبور استم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم. کدام پیشنهاد عملی داری؟

باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود.

این باید در قانون اساسی تسجیل یابد، باید شورایی دانشمندان و اهل خبره دعوت شوند.

گفتم:

خوبست، پس چنین شورایی را فرا بخوانید.

واگر شورای پیشنهاد مراد کرد؟

بانا را حتی گفتم:

برای بیرون رفتن از این بن بست، باید من از دربار را ندهم. شما باید از هم جدا شویم.

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفته های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خود کرد. در یک شام هنگامیکه هرد و روی مشکل نداشتم پسر صحبت میکردم، شاه خشمگین گفت:

من دیگر نباید بیهوده فر هستی رادرنیستی بنگم. درک کردم که او مطلقاً تغییر کرد. ما تمس:

خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم کرد. درین صورت تو با دوری من، مسلماً خوبیکس سرانجام برای بازی سکی روانسه شهر میرونی شدیم. همه چارچشمه به ما میگویند. شاه به هیچ کسی نخواست اعتماد کند. اینده ام برای روشن بود. ناگهان یک آرایش قابل ملاحظه یافتیم. همراه اسناد و نامه ها طلب کردم. صد هاتقصه گرفته شده بود. همراه اسناد و نامه ها طلب کردم. صد هاتقصه نامه و سند را آتش زدیم. این مفعول بدین مرامتست به دربار بیان نمیکرد. برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تغییر همه چیز را باید از دست بدهم. گاهگاهی تصورات رومانیکی به من تسلط میشد. به تاریخ ۱۳ فبروری ۱۹۵۸ - درست هفت سال پس از هروس ما - من از ایران بادل برآزنده سفر کردم. شاه و وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به جا آورد. بدون من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر همدیگر را نه بینیم. مناسبت کند. گان من مارشال دربار را در گارگوسلو، زشرد و شیزه (زاگیبول) بود. تصادفاً بدین من که در یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید. در همین طیاره با من به اروپا مسافر شد. او مثل دیگران از جریان ناگفته بود. شاه قسمی از من استقبال کرد که گویی موقتاً به سفر میروم. من حتی طی هفت سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان خود داشته باشم. تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چیز را پوشانیدیم.

در شهر میوشی هتل (پالاس) بر از آشنایان من بود. آنان مرا در زوقرتیا ها و صحرایی کردند و در کلوب کرس با توصیف اندوه و رؤیای تلاش کردم بیوسته تبسم بر لب داشتیم. حواسم مطلقاً متوجه تهران بود.

بدین تاریخ ۲۲ فبروری به من تلفون کرد که در رکلن یک استخوان نش شکسته است. این بهترین بهانه برای بستن یکس سفری من بود. درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود. در همین روز دکتر عیادی، جنرال بیزان بنام، کاکام آسد بختیاری در رکلن آمدند. بیزان بنام و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند. در رکلن آنان دکتر اقبال نخست وزیر، هاله وزیر دربار، علم کاربرد از در امور کشور نیز میباشند.

پرسیدم:

شاه برای چی شما را این جا فرستاده است.

دکتر عیادی گفت:

مانندینده ها، برای آخرین شناس استیم.

آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در راه آن قرار داشتم میخواستند دست به پروتست بزنند. اما پولیس مانع آنان گردید. افزون بر آن، شاهد خست خوار شاه و سایر زنان وابسته به شاه و دربار، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن من شد. بودند. هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظار چنین وفاداری را نداشتیم، مدعی شده بودند که ساسله جانشینی بدین و آن جدایی شاه از من نیز حل شده میتواند. سناتور بعد ل پیشنهاد کرده بود. نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند در موجودیت شریازدن دوس بگیرد.

فریاد زدم:

شما مرا میسازید که با چنین راه حل موافقت ندارم.

کاکام گفت:

موقعیت تو در دربار مثلیک تا اکنون بود، حفظ شده میاند.

گفتم:

این تیوری های پانده، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل کرکر اولیش رقبالی من قرار دارد.

پس از درگی جنرال بیزان بنام پرسید:

چرا یک بار دیگر به تهران برواز نمیکند. چون مطلقاً از فرزند دار شدن نومید شده اید. سایرین هم اصرار کردند با آنان برواز کنم. با خود فکر کردم نشود. برای بار دوم از نزد شاه را ندهم. شهم بنائون پرتیم. به تاریخ ۱۳ مارچ شاه دوباره تلفون کرد. صحبت ما زیاد سرد بود. از هیئت فرستاده اش گفتم: روی یاد آور شد.

درین باره خود فکر کن. - از این بجه ترسانی ها هر اسامی کن - او روزی یک نامه تعدید آمیز دیگری به دست آورد و احساس کرد تمعیش میکند. او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت. ناگه بره ادا ره پولیس رفته، موضوع را در میان گذاشتیم. به دنبال آن در محل دیگری ویلائی قشنگه جدیدی را به کرایه گرفتیم که سی دقیقه از روم فاصله داشت. به زودی این شایعه پخش شد که من و دوست روم قصد ازدواج با هم داریم. آن زمان - بانزد ماه از جدایی ماسپری شده بود. من در روم تابستان قشنگی اسپری کردم. چند روزی، روانه اوست متکلم از آن و بارسیا آنتونیا از نین هممان من بودند و یکجا به آبزای و سفر کوچک میبردند. ختمیم.

نشریه ها آرام نمیگذاشتند. آن جایز فوتوگراف ها برایم ایجا د اندیت مینمودند. عکاس ها با استفاده از بیهوشی بته های وسیله تیلی اوجکتیف مخفیانه عکسبرداری میکردند. باری در لیباسی آبزای عکس را برداشته و به زودی (شیراد ساحل بحر) منتشر ساختند. در شب کرس سال ۱۹۵۹ مثل چندین بار گذشته، رایور - تران گزارشها و عکس های مرا هنگام سکی بازی در روم با جوان روس به چاپ رسانیدند. این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد زندگیم را بر برگزینم تا خوشبخت باشم. سرگشته گذشته من به عنوان یک شهبانوی نامتوجه اقتضای رن اروپایی گردید. پس از برگشتن از ایتالیا، در مونس ویلائی به دست آوردیم که مطابق میل من بود. دوستانی از ما در ازمجله زلفی آمدند من با جوان لودگی سفیر امریکا و لوموزن (زوج اسپانیایی - کلیفوریایی) و یک تاجر معروف و چندین دوست دیگر. چندین روز خوب را با هم سپری کردیم. آن گاه رفتیم را به مادرید بلان کردیم. یک روز جان دلا موهگت - من و شوهرم در خزان به کلیفوریایموم. شما چرانی آید؟ میعادگاه عشاق را برایتان نشان میدهم. آن جایزینا یاد مهای - جالیس آشنا می شوید. چون جان دلا مویام زیاد سمیتیک بود - پیشنهاد شریازدن پرتیم. تابستان را در یونان ماندیم و در اوایل اکتوبر ۱۹۶۰ به سوی لاس آنجلس بروا کردیم. این سفر کشف دیم من از امریکا بود. باد لاموه هتل مل ایر رتتم و با حلقه دستانش مخصوصاً کونترولر همسر های (برادر رات) و (ایبارت) به شوخی و مطایبه پرداختیم. من با آنان در حوض های آبزای، میدان های تینس و مز زمین آنتای سی نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من حلقه میزدند. سدی بیوفلم لاس آنجلس را به من نشان داده، با من برای خرید رفته. یکجا همراهم سپورت میکردند و وسایل خوش سرا فراهم میدیدند. در بسیاری پارسی های ماستاره های فلم گسر د می آمدند. شام یک روز تولید کننده یک فلم گفت:

شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید. جواب دادم:

پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ایاوریدیم اواصر را کردیم که یک فلم بزرگ تاریخی را میخواید به کمک من تهیه کند که در آن من نقش یک برنسی مشرق زمین را داشته باشم!

بخت زده پرسیدم:

طرح تان جدیدیست؟

کاملا جدی، میخوام نقش تان منحیت یک شهبانو برجسته باشم.

روزها با دوسا زویر جینی ستاره گان سینمای امریکا در کشتزارها به قدم زدن، میبرد اکتیم. مرد جوان تهنی داشت که بسیاری نگاه ها به او دوخته شده بود.

در سال ۱۹۶۱، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را - بفرود. برای من همیشه مرد مطلوبی بود. در خزان ۱۹۶۱ اینه به دعوت دوستم روت کوتون باردیگر به امریکا بروا کردیم. وی مدت کم میشد شوهرش را برگرداند. بود و ازین خواست در ویلائی بالمشیرینگر چند هفته اسپری کنم. کاری گزارت نیز با من همسفر بود و غالباً با هم سوار کاری میبرد اکتیم که او را خلاف سنای ترا آرام گوشه گیری یافتیم. طی همین ماه بدون درنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم. بعد از باواند اینیکولود بزخوهر خوانده ام و هلیاناز کولونزه جزایریونان رفتیم روزی در کالی بندری نشستیم که کشتی سوئیسی اسپانیایا ظاهر شد.

دون جوان تاجر معروف و از نردیکان سوئیسی اسپانیایی نیز رکتش بود. روز بعد روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا آبهای بحیره آمده است، با آب و تاب نوشتند. سپس تصمیم گرفتیم به نفع در صفحه (۹۴)

خاطره هشتم

وقتی در تابستان از یونان به مونس برگشتم، در برابر ویلائی من سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته نامه پاریس فرستاده شده بودند. آنان از صبح تا شام بر دوپرواز و ویلائی میگشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت وارد میکردند. تحت نظارت داشتند. چون من روی این کتاب خاطراتم کار میکردم غالباً به بیرون نمیگذاشتیم. روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان قهوه ای رنگ بود، ملاقات کردم. وقتی او از خانه بیرون شد، سه فرانسه ای در ورش حلقه زد، او را نیز توانی از پرسشها قرار دادند:

نزد تریاچی میگردی؟ چرا برنسی این قدر کم دیده میشود؟ تاز هوا خواهان و عشاق جدیدی شاستی؟

این گاه خندیدند و گفتند: آها! تو گمانه مری استی که این جا می آیی.

دوستم بدون این که حتی یک جرحی بزند، سوار موتر شد. گزارشگران سه روز تمام او را در شهر مونس دنبال کردند و وقتی دانستند آن دوست از و اج کرده، وزن و فرزندش را دست و پا کردند. رها کردند.

در اکتوبر ۱۹۵۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود، خواست کشتی خود را به سوی یادن - یادن برانیم. او در مجلس رسمی رقص را برای رقصیدن دعوت کرد. بارقص او کافی بود که گزارشگران - هیاهوی را در مورد هروس تدارک شده برای من، به راه بیندازند. به زودی وقتی آن روزنامه بیرونی زنده می شد من مطالبی را منتشر کردم. خند از مونس، روم، آن و مادرید، کارت های دعوت برای پرسید. غالباً نمیدانستم فرستنده کیست؟ بسیاری در ستان مرا میوسیدند و منحیت شهبانو به من احترام میگذاردند. خوشبختانه دوستانی داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند. من باری با یک جوان وابسته به خاندان شاه اسپانیایی دوست شدم. وقتی در یک کلوب شبانه با هم میرقصیدیم، همراهم عکس یادگاری گرفت. یک روز زیاد رنگ بریده معلوم میشد.

علت را پرسیدم:

گفت:

امروز صبح یک نامه تعدید آمیز دریافت کرده ام. در آن - نوشته کرده اند هرگاه با هم را با تو ببینند، میکشند. نامه با دست چپ نوشته شده بود. ... تسلاش داده گفتم:

بهار صفحه (۳۳)

در یافته اند که در حیوانات که در ترکیب غذای شان شامل بوده از آنکشاف تومورها خبیث جلو گیری به عمل آمده است. این نظرها تحقیقات دانشمندان جاپانی که در زمینه انجلم داده اند، تأیید کرده است.

دانشمندان جاپانی حشرات سرطانی را در حیوانات که با عصاره سیر تخم به میشدند، تزریق کردند و به عمل مقداری آنرا بلند بردند. حتی با مقدار بسیار خیلی زیاد هم موجب تومور نگردید.

سیر باید بخشوار رژیم غذایی روزانه باشد. ولی باید مطمئن بود که برنسی اعتدال رعایت گردد. یک یاد دانه کاملاً کانیست. ضمناً بایست خاطر نشان ساخت که سیر همچنان دهن را کاملاً ضد عفونی میسازد. رنگالی که باید متوجه آن بود، این است که مقدار زیاد سیر موجب سوزش قلب میگردد.

کودکان بالاتر از سن دوپایه سه سالگی نیز میتوانند از سیر استفاده کنند، ولی صرف مقدار آن باید خیلی کم باشد. طور مثال، میتوان آنرا به روی یک تکه نان خشک مالید و به کودکان داد.

سیر سرشار از ویتامین های بی، سی و دی است. روی همین علت است که بیماری سکروی را در او میگذرد. همچنان سیر حاوی مواد است که عمل همس و فعالیت روده ها را تنظیم میکند. در بیشتر کشورهای اروپا، سیر را در معالجه قرن هاست که طب مردمی تهنجر سیر را به عنوان وسیله تدای نفوس و تین و سنگ های کلیه ها و سانه میباشند.

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله کمره تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورسو ورسو تریه ساتل او د اوو پرمعی به بی مالگینی اویه ورکولسی .
به یوشمیراوی بی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه به بی برخلو و آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی برخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اویه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به د پروحشانه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهرنندگان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی بر خور دا ر بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم هر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواب ستهد مانند چی کسی باشد ؟
- بگذاردید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه بی دارسید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهر صورت من باهید پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرف نیست من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی
بگم می چتک کر . زره کی می ویل
چی زرمسان ورسوم او د اشیا ن

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش . خومره به ورته و خاندی . داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم . کله چی انگر ته نزدی شیم . دانگسر دروازه خلاصه برته وه . به حور - پالی کی د برکسان ولاز و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید . را فورید . هغه به بی کله بنکسل کر . کله به بی زره ته نزدی کر . بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و . د هغی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د چارایک ته انتظار وی . به دی وخت کی بی سور هغه بیما پرحل به فیزی کی وار او را وار او . اخواد پخوا بی بنکل کر . خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به ل . کله چی بی برما

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تصمیم
 جسمی و خطر دست به دست
 میگردد.

- کانسبت بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکت سوار
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار
- می آیند. مایه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلند ترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۴۰ میله
- سد. این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمان پیش
- نیز بیشتر است. ولی ریسک
- ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با
 خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد
 ریسک از این هم بیشتره نما -
 لیت های (ورزشی) مانند عبور از
 بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند
 تازه بی را در تمام جنبه های
 زنده گی انسان به ویژه در مرصه
 کار و استراحت به وجود آورد. ما ست
 چنین به نظر میرسد که رابطه
 معکوس بین سطح ریسک و دوره
 حیاتی انسان موجود است و -
 تکالوژی مدرن کمپوتر در زمینه
 همچو روابط، اطلاعات، تیسق و
 کاملتری را در اختیار انسان قرار
 داده است.

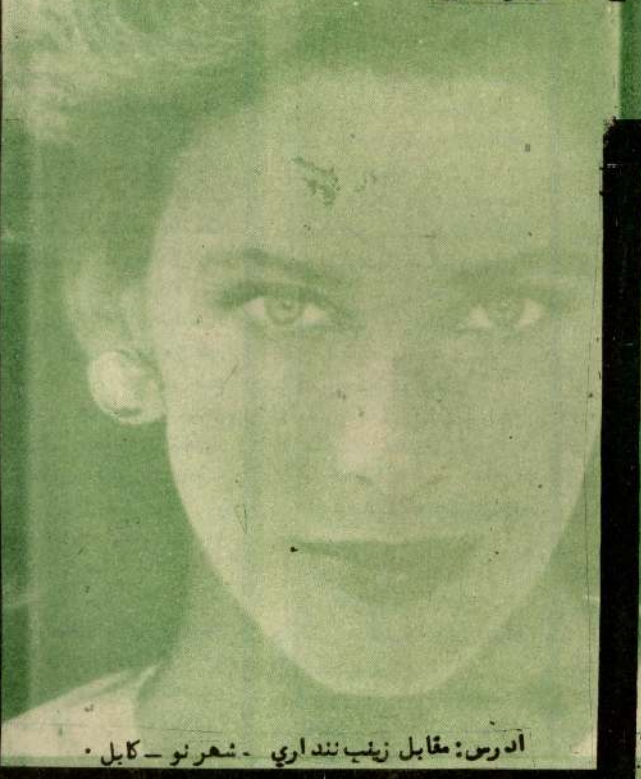
د یونفس مستحق دی، او هر
 حیوان به یونفس شعور کوی.
 که چیزی به تناسخ قابل شـ
 لا ز میزی چی به یوه بدن کس
 دوه نفسونه تعلق پیدا کری
 لومری تناسخ نفس او دوهم هغه
 نفس چی بدن د پیدا اگید و سره
 پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو
 تا به کوه چی هر شوک یوازی به
 یونفس شعور لری نوله همدی کبله
 دغه تناسخ درست نه دی. این
 سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان
 خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی
 چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه
 چیزی د دغه حیوان به بدن کس
 بله ساه شته چی به هغه باندی
 خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم
 به خپل همان خبر نه دی او بد بدن
 سره هخ اشتغال اوسروکار نظری
 نو نوله بدن سره د هغه هخ
 علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی
 له بدن سره د نفس علاقه یوازی له
 همدی لاری ده، نو تناسخ به هخ
 لول وجود او تحقیق پیدا نه کری ((
 کوه راز نومبری د نفس -
 رساله کی. وای: تا به ده چی د
 نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا
 کید و سره یو نمایی دی میکه چی د
 صورت پینوونکی له خوا د ما دی
 چیتوالسی ته به ناخامی لول -
 بلکن د وجوب به توگه د نفس د -
 پیدا اگید و وجوب گریسی. نو هر گله
 چی داسی ده هره بدنی حادثه
 چی به خاص مزاج پیدا اشی د -
 صورت پینوونکی له خوا لایزمی دی.

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید قیالست

هست.

این کلب ها زهر نام - این
 نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی
 از طریق تکت تماهای سابقات
 به جمع میریزند و از همسین
 جاست که دنهای سپورت حرفه
 بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد
 در اروپا و امریکا لایسی
 ورزشکاران سعی دارند تاهر
 چه زود تر به مسلک ورزشکاران،
 درجه حرفه بی نایل آیند تا
 نان و آبی از راه سپورت به
 دست شان برسد. این ها
 سپورت راه هدف وابستگی مادی -
 میبخشند. در حالیکه دنهای
 ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش
 را وسیله بی میداندند بسیاری
 سلامتی جسم و تفریح سالم.

همپانها بیها به جوانان -
 تم ملی هانند چشم دوخته
 اند - آلمانها به فوتبال ان
 سوئدی و یوگوسلاوی میاند -
 یشتند کلب های فوتبال اروپا
 سالانه تعداد زیاد منابع
 پولی را در راه استخدام چهره
 های ممتاز ورزش به مصرف میر -
 سانند درین سرمایه گذاری
 یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا - مید وقت :

عالمجناب ه وقت زیاد می نشسته که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد :

چپ شو خوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه وقت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئیم میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوس ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگم ه حاضر تمام او امرتار ا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفسم دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگه بیاورد ه به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یکنی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بندو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شهرستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها می اندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ ه بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه اتاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی که ه تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی را که سزا ز باننش تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگ و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآید .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگری بی خاش نکردهی .

کردم ... او با چوب دستش به سویم حمله کرد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کردم . شارد ا هیجانی شده گت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجایمیدم ه ننگدا ه شمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوبش کم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کرد ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

ه هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخواهد کد تا باز در ستاننش اینطور برخورد کنه .

او شاید مرا میکشد .

ه حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گت : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکنه ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً ه احتراقم را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کدی ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهده است و خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدی ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پیزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست بود . صاحب با چشمان متلاطم و خیلی خشمگین به سوی او نگاه کرد .

خارج شو ، چرا بدون اجازه آمده ای ؟

فتح چند چوب دستش را بلند کرد و گت : دوسیه را میخواستید ، دوسیه را آورده ام .

غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد . تا آن وقت این جسا میشینم .

غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یسن غذای تان باشه .

صاحب گنج شده بود ، بسا حالت نیمه ترسناک و نهیسه خیمناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

مرد انگیزی سبخواست این ندر زود تر بار این دستسوز اهانت آموز برود . از چو کوش

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میسر را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کدی !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوی و سو گند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکسی را سا ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه نا گهان دستانش را به گوشه های برد .

گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسر !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب سو نیستم . فردا استغای تحیر .

بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم زیر دستت کار کنم . ولی چرا استغای میدهین ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زبردست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره راهی منزل خود شد . او احسان پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش ه هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی خودش سر سیده بود ه چس پیچی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش را داشته است .

شاید تیرساز مادراندر - لذا در اندرون او جدلی به خاطر میاز به سختی ها جوانه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ه قدر افزایش بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف می آمد . یک روز سر معلم میکس پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کوب کرده بود و از همان روز میکس را زها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کردید ه پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سر می نماید و امانی کسی که از همه امتحانات زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانسی که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر این ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
* روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
* دخترش کنی بود ؟
- سایره اعظم .
* داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

تاه میبید میدارند و آنها نیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو هسی چاوله " شدن نقش های اما - سس داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیتم که زبراد یگرا را نمیشناسید :
* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد یک بهیتم . به کلی محو

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم . بهخوا بسی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بو - یسند های بسیار خوب دا - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تاه تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رتم کتابچام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی این روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاه می نهن بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد،
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتیکه صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد، من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند، باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد و به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات هلشکرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلو یزیون همه
 میان آمد در تلو یزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو میا در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره، دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن، اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (ه ه ه)
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاول -

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه ام.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جز زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیت را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بوروک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشتگان دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچکی را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتمه او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ - میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبح خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد که بدم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنی میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته بی میبویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار و بی حاصل سینه اش را انباشته بود...

زیر نظر کامله حبیب

کوششهای ما

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آورد. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندازید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانات نوشته برای من، تو و تمام حیوانات تلخ زنده‌های من تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زدن ما قلابه را در زنده‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته نمی‌د بگذر خواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در ختزار زنی منحرف نخواهد شد، که نرسوب دوازده ساله بی‌تابلوی شکسته باک زنده می‌را و بر می‌که نرسوب هم انگیز زنده می‌را وجود نخواهد داشت و تمام کلمه و مردم با همان قدم سبزش حفظ خواهد شد. دگر هیچ مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداح محمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان موثر و دارای نیت است، بدرد ختريه خواست او نداشت، ما، جوان، ما، یوس یا سخ منفی داد. جوان و شگفت خورد و بالایی خود بشمول ریخت و خورد و آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعتی به حیث مانع عده تا، بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنابر آنکه سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ناز رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. (م) از شما خواهر هستند هم یک بار به در قمر جله تشریف بیاورید. (م) خواهی بود... بوختون کابل (م) بوختون نام، بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. (م) آید و تا بکشد کرده‌اید که مانسند کورنی زوند را د پوره شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تا آن نامزد شویم و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بکساره جلها بکنسید... یک بکساره ما خوشبختی تا آنرا میخواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهبورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگویی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرسد سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای فیاله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میرود . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهبورازد و زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر بیارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خونه امید
در سینه دگر خوندل بیسارند
دیگر نتوانم سخن برت خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگریم
بس شکوه نمام زغم و زار بگریم
هر جا برسم گریه نمام ز جفایت
هر لحظه برای دل بیمار بگریم
صد ناله نمام دگر از جوی و جفایت
چون شمع در این نیمه شب تاریکیم
خواهم به تماشا ی تو در باغ نشینم
در بای تو ای غنچه گلزار بگریم
شبه همه در ستر بیماری و فسمه
بر حال دل خسته بیمار بگریم

اندوه

ای فسمه چرا بوردل ما خانه نمایی
هر دم بی ازاردل خسته مایی
دیکریه خدا طاققت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ی من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هر اینکه یادش نمانی
خواهم بگریزم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمانی

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید رایبه دوش در بگزان نیاند ازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ریباها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخوا طر حاد نه بی که وجود ندارد تشوینر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

رازداری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانجه آید . باور آن مجموعه می از اثرات مصلوبی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و مناظر حاد نشوین که پیشتر اند تشوینر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار در دل تان مهربان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس در دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما مژاهد رود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۱۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده وارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**